

مأمنامه،  
 کفتارنیک  
 کردارنیک  
 اندیشه نیک  
 زرتشتیان

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

شماره: ۲۰ - پاییز ۳۷۵۰ زرتشتی، ۱۳۹۱ خورشیدی، ۲۰۱۲ ترسای



جشن مهرگان خجسته باد

کات ها تنها کتاب زرتشتی، کوتاه و فشرده شده

آزادگی و آزاداندیشی

مهربان زرتشتی، بزرگ مرد زرتشتی

The zoroastrian Journal

## «می ستایم فر ایران اهورایی پاک»

دین ودل خواهد زمن ، در راه جانان جان دهم  
 هستیم را ذره ذره در ره ایران دهم  
 عهدوپیمان بسته ام با مام میهن از ازل  
 کز دل و جان تا ابد سر بر سر پیمان دهم  
 جز به استقلال و آزادی ایران بزرگ  
 بر همه اندیشه های نیک و بد پایان دهم  
 خاک ایرام لاله گون شدتا به خون آراین  
 بوسه بر این سرزمین پاک جاویدان دهم  
 دشمنان گویند اگر ایران به جز ویرانه نیست  
 گو به صد جنت کجا یک گوشه زین ویران دهم  
 خاک پاک میهنم گلزار عشق و آرزوست  
 نغمه ای گر سردهم در صحن این بستان دهم  
 از سرو سامان و خان و مان خود باید گذشت  
 تا بر این مرز اهورایی سرو سامان دهم  
 بهر حفظ آب و خاک پاک ایران جان به کف  
 در میان دشت خون، خونین کفن جولان دهم  
 دشمنان را هر طرف چشم طمع بر خاک ماست  
 ننگم آید مشت خاکی گر به دژخیمان دهم  
 جرعه ای ز آب خلیج جاودان پارس کهن  
 کی به هر بی بته ی بی نام بی عنوان دهم  
 تا زگردن بر گشایم یوغ استعماروننگ  
 صد تراک از نعره ام بر زهره ی آنان دهم  
 همچو رستم در مصاف جنگ با اهریمنان  
 پاسخ کوبنده ای در پهنه ی میدان دهم  
 گر گشایند بدم از بند و بسوزند پیکرم  
 صدستون از خاک و خون بر سقف این ایوان دهم  
 ما همه با هم چو مستی بر دهان دشمنیم  
 پاسخ هر خیره سر با مشت بر دندان دهم  
 پشت هم باشیم اگر چون پنجه های شیر نر  
 ضرب شستی جانگزا بر پشت کفتاران دهم  
 از بلوچ و کرد و لر تا گیلکی و آذری  
 بوسه ها بر آریایی فر این یاران دهم  
 از کلیمی و مسیحی یا مسلمان و بهی  
 دست همیاری یه دینیاران و دینداران دهم  
 میستایم فر ایران اهورایی پاک  
 کز شکوهش زیوری بر دفتر و دیوان دهم  
 آنچه آمد در چکامه گفته ی زبینه بیست  
 تا که پژواک خوش از گفتار جانبازان دهم  
 بهر آموزش جانباختگان از دل و جان  
 دل به آهنگ اهورایی آفرینگان دهم

# ماهنامه زرتشتیان



فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی و ادبی

• پاییز ۳۷۵۰ دینی زرتشتی، برابر ۱۳۹۱ خورشیدی و برابر با ۲۰۱۲ ترسای  
 • شماره ۲۰  
 • شمار ۵ هزار تا  
 • زیر نگر: گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
 • رایانه: رامین شهریاری  
 • طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی  
 • تایپیست: فریبا کیانزاد  
 • چاپ: LA WEB PRESS  
 • همکاران گروه انتشار: شهروز آش، موبد بهرام دبو، دکتر نیاز کسروی، نسرين اردیبهشتی، مهرداد ماندگاری  
 • دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند: هوشنگ مهرخداوندی، فریده غیبی، یسنا خادمی، رستم فرخنده، توران بهرامی - شهریاری، دکتر برزو نجمی، جمشید زره پوش، موبد پدرام سروش پور، موبد میترا مرادپور، الف افسری، اسفندیار اختیاری، گیتا نیکزاد  
 با سپاس از مجله اشا و ماهنامه پارس نامه  
 • ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه نویسندگان نوشتار می پذیرد.

نوشتارها می بایست با خط خوانا نوشته شده باشند.  
 • گروه انتشار در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شوند.  
 • نگر ها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها رأی و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشند.  
 تلفن و آدرس دفتر ماهنامه

۴۷۳۷-۸۹۳-۷۱۴

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

۹۵۷۷-۸۹۴-۷۱۴

فکس:

Email: info@czcjournal.org

با سپاس فراوان از دشمنان

و نیکوکاران گرامی :

دکتر آبتین ساسان فر و خانم

مهرافرزون

دکتر اردشیر انوشیروانی و شیدا خانم

که با مهر و گشاده دستی به این رسانه پشتوانه

مالی داده اند.

## سفن نفست

دوستی گله مند بود که چرا انجمن های دینی و فرهنگی در جذب جوانان ما آنطور که باید و شاید کوششی نمی کنند و علت و سبب کم بودن جوانان در این مراکز و کمی فعالیت آنان را خود این انجمنها و کانون ها می دانست. شک نیست که عملکرد این سازمان ها در تشویق جوانان به همکاری با آنان موثر است ولی بار اصلی این مهم بر دوش پدران و مادران است. خانواده کوچکترین کانون جامعه و مرکز رشد و نمو جسمی و فکری کودکان است. اینان از سنین بسیار کم افکار و دیدگاه پدران و مادران خود را تقلید می کنند و روابط و کردارهای آنان می آموزند. بدگویی و بد حرفی درباره فرد و یا کانونی در برابر فرزندان یکی از کردارهای ناشایستی است که جز بد آموزی چیزی از آن حاصل نمی شود. این رفتار نادرست باعث بروز افکار منفی در کودکان است و سبب میشود که آنان از مسئولیت و پذیرفتن اشتباهات خود شانه خالی کنند و دیگران را سبب و علت شکست های خود بدانند. آیا چگونه میتوانیم از جوان خود بخواهیم که در کانونی که جز بد حرفی و افکار منفی از آن چیزی از شما نشنیده است حاضر شود و در جشن و مراسم آن شرکت کند و یا علاقه ای به همکاری و پشتیبانی از آن نشان بدهد. شک نیست که هر اجتماعی دارای کمی و کاستی هایی است که تنها و تنها با هم فکری و همدلی می توان این مشکلات را از سر راه برداشت. روشن است که موفقیت و پیروزی در اتحاد و همبستگی است و نه در نفاق و دودسته گی. باشد که به جای بدگویی و ایرادهای منفی و بی اثر که سبب سد گذاشتن در مقابل کوشش ها و تلاشهای دیگران است با هم فکری و هم یاری یکدیگر مسائل و مشکلات را حل کنیم. به امید آنکه نسل جوان با یادگیری و تجربه ای که در انجام کارهای گروهی و اجتماعی در این سرزمین غریب دارد بتواند در آینده ای نه چندان دور سکان کشتی ای را که بسیار در تلاطم دریای طوفانی امروز در جستجوی ساحلی محکم و استوار است را بدست بگیرد و به مقصد برساند.

از نسرين اردیبهشتی

# جشن مهرگان خجسته باد

جشن مهرگان که نمودار مهر و دوستی و پیمان و یگانگی است، یکی از بزرگترین و کهنسالترین

جشنهای باستانی ایران است که برابری آن در شان و ارزش به نوروژ می رسد. یکی از ویژه گیهای ایرانیان گرایش به شادی و دوری از غم و اندوه بوده است. به همین مناسبت نیاکان ما از هر فرصت و انگیزه تاریخی، داستانی و یا ملی و دینی استفاده می کردند تا به گونه ئی جشنی فراهم کنند و گرد هم آیند و پس از پرستش خدای یکتا به شادی و خرمی بپردازند و همبستگی و هم پیمانی خود را تجدید نمایند.

شادی نزد ایرانیان چنان ارجمند بود که در سر لوحه اغلب سنگ نبشته های هخامنشی آفرینش آن برابر آفرینش آسمان و زمین و انسان دانسته شده: خدای بزرگ است اهورامزدا که زمین را آفرید، که آسمان را آفرید، که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید.

ایرانیان حتی در هنگامیکه کسی در میگذشت، نمی گریستند و شیون و زاری را از پدیده های اهریمنی میپنداشتند. این فلسفه ژرف به روشنی در بخشهای گوناگون اوستا نمایانگر است. نمونه آن، های هفتاد و یکم یسنا است که می گوید: کار و منش نیک را می ستائیم تا بتوانیم در برابر تاریکی پایداری کنیم و بتوانیم از اندوه و زاری دوری نمائیم.» جشن مهرگان پیشینه بسیار دیرینی دارد. واژه مهر یا میترا هم در اوستا که قدیمی ترین سند نوشته شده ایرانیان و هم درودها کهن ترین آثار هندوان یافت می شود و این می رساند که مهر یکی از خدایان بزرگ هند و ایرانی بوده است و حتی جشن مهرگان پیش از پیروزی نهائی آرین ها بر فلات بزرگ ایران برگزار میشده است. پس از پیامبری زرتشت، مقام مهر کاهش یافت و زرتشت چند خدایپرستی را به یکتا پرستی و پرستش اهورامزدا، هستی بخش بزرگ دانا، بدل نمود. به این ترتیب، مهر از مقام خدائی نزول کرد ولی چون فروزه یا نمایانگر صفات مهر و دادودوستی و پیمان بود بصورت «یزت» یا سزوارستایش، در خدمت اهورامزدا در آمد.

همانگونه که جشن نوروژ بر پایه آفرینش فروهر مردمان استوار است، مهرگان نیز بر انگیزه فروزان نیک مردمی است. مهر نماینده جنگاوری و دلیری برای پشتیبانی از صلح و صفا و دوستی است. از اینرو مهر در اوستا به زبانی گوناگون ستوده شده است. در یشتها نیایش بسیار زیبایی برای مهر سروده شده که بخشهایی از آن چنین است:» ...

ای سپنتمان زرتشت، من مهر را شایسته ستایش و در خور نیایش آفریدم. کسیکه به مهر دروغ گوید و پیمان شکند ویران کننده کشور و دشمن راستی است. مهر و پیمان را نباید شکست نه با مزدپرست، نه با دروغ پرست. مهردارنده دشتهای فراخ را میستائیم که به کشورهای ایران خان و مان آسایش و آرامش میبخشد.»

خود مشاهده کردند که ممکن است عمر انسان این همه طولانی گردد از این روز به بعد دعای خیرشان در حق یکدیگر چنین بود: هزار سال بزی. گردیزی در زین الاخبار روایت میکند که: این روز مهرگان باشد و نام روز و نام ماه متفق اند، و چنین گویند که اندرین روز فریدون بر بیور اسب که او



درباره پیدایش مهرگان انگیزه های بسیار آمده است که همه گویای ارج و ارزش این جشن ملی در میان ایرانیان بوده است. در ایران باستان سال به دوازده ماه و هر ماه به سی روز بخش می شده است. هر روز نام ویژه ای داشته است که نامهای دوازده ماه سال نیز می شده آنرا جشن می گرفتند مانند روز فروردین از ماه فروردین (جشن فروردینگان) و یا روز تیر از ماه تیر (جشن تیرگان) و یا روز مهر از ماه مهر بنام جشن مهرگان. انگیزه برگزاری این جشن را ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه چنین آورده است: «..... و گویند در این روز فریدون به بیور اسب که ضحاک خوانندش دست یافت. چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان به یاری فریدون فرود آمدند، به یاد آن روز در جشن مهرگان در سرای شاهان مرد دلیری میگما شتند که بامدادان به آواز بلند ندا می داد: ای فرشتگان به سوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید. در آخرین روز این جشن که بیست و یکم ماه باشد، فریدون ضحاک را در کوه دماوند به زندان انداخت و خلاق را از گزند او برهانید. لا جرم در این روز عید گرفتند و فریدون مردم را امر کرد که کشتی به میان بندند و واج زمزمه کنند و در هنگام خوراک لب از سخن فرو بندند. چون مدت استیلاي ضحاک هزار سال طول کشید و ایرانیان

نداست خود جز بد آموختن جز از غارت و کشتن و سوختن نهان گشت آیین فرزنانگان پراگنده شد کام دیوانگان هنر خوار شد، جادویی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند شده بر بدی دست دیوان دراز زینکش نبوده سخن جز به راز

ضحاک به کشتن آبتین پدر فریدون کمر بست و فرانک مادر فریدون از ترس ضحاک به همراه فرزند به البرز کوه روان شدند و در آنجا پناه گزیدند تا اینکه فریدون به سن جوانی رسید و از نژاد خوداز مادر بپرسید. فرانک تبار فریدون و داستان ستمهای ضحاک را بازگو کرد.

فریدون برآشفت و بگشاد گوش ز گفتار ما در در آمد بجوش دلش گشت پر درد و سر پر ز کین با بروز خشم اندر آورد چین چنین داد پاسخ ب مادر که شیر نگرده مگر بازمایش دلیر کنون کردنی کرد جا دو پرست مرا برد باید بشمشیر دست بپویم بفرمان یزدان پاک بر آرم از ایوان ضحاک خاک

پس فریدون به جنگ ضحاک و ستمگریهای او رفت و او را در بند نمود. ایرانیان به پاس این موهبت و بازگشت آزادی و آسایش و سرافرازی و پیروزی که در روز مهر از ماه مهر روی داده جشنی بزرگ بر پا کردند و آنرا مهرگان نام نهادند. فر و فیروزی مهرگان بر همه شاد و فرخنده باد.

## شاد باش

جشن مهرگان، جشن مهر و دوستی، آشتی و پیروزی،

جشن شادی و زندگی، جشن همبستگی را به همه هم

میهنان گرامی و همکیشان ارجمند شاد باش گفته و

شادی و سربلندی را برای همگان خواستاریم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

# آزادگی و آزاداندیشی

## با ارزشترین ره آورد اشوزرتشت

موبد پدراه سرروش پور

فردوسی ایران زمین را به نام شهر آزادگان می نامد و رستم دستان در شاهنامه او نماد جاودانه آزادی ایرانیان است. یلی بود پاسدار آزادی ملتی در مقابل پادشاهان. اگر به اعتبار ملت به شاه قدرت می بخشید زمانی هم که اسفندیار به دستور شاه و به نام دین کوشید تا او را در بند کشد و دست بسته نزد گشتاسب برد، به نام ملت ایران فریاد برمی آورد که:

«نبندد مرا دست چرخ بلند»



باید یکی از بارزترین آموزه های این پیام آور دانست. آموزه ای که نه تنها در شعار بلکه در عملکرد اشوزرتشت به روشنی مشاهده می شود. اگر بخواهیم این ارزش مهم فرهنگی را بار دیگر در جامعه زرتشتی نهادینه کنیم، نخست: باید یاد بگیریم که تاریخمان نه صرفاً از دریچه فخر و تایید عملکرد نیاکانمان، بلکه از نگاهی راست و ژرف بینانه بنگریم. تا هم خود را در گذشته محبوس ننماییم هم اینکه بتوانیم با درسهایی از تجربیات نیاکانمان راهی درست فراراه آینده فراهم آوریم.

**دوم:** ارج نهیم به استادان و پژوهشگرانی است که زندگی علمیشان را به رشته های مرتبط با

فرهنگ ایرانی و زرتشتی در دانشگاههای معتبر تخصیص داده اند. ایشان باید بتوانند در نهایت آزادی اندیشه، پژوهشهای خود را به خصوص در جامعه زرتشتی در اختیار مردم قرار دهند.

**سوم:** این طبیعی است که نظرات افراد به خصوص متخصصین حوزه علوم اجتماعی و دینی در بسیاری از موارد متفاوت است. شاید زنده کردن سنت پیکار، که در اصل نوعی مناظره های دینی بین افراد مطلع و موبدان بوده راهگشای بارزشی باشد البته به شرط آنکه این مناظره ها در حضور مردم باشد نه پشت درهای بسته. چرا که از یکسو باعث بالارفتن آگاهی جامعه شده که یکی از اهداف پایه ای فرهنگ زرتشتی است دیگر اینکه امروزه با افزایش نسبی آگاهی اقشار مختلف جامعه به نوعی تکیه تصمیم گیریهای جوامع پیشرو خردجمعی گردیده است و ما نیز که بر پایه آموزه های اشوزرتشت از پیشگامان این دیدگاه بوده ایم نباید از پیشرفت زمانه عقب بمانیم.

**چهارم:** شاید مهمترین مشکلی که می تواند جلوی آزاداندیشی دینی را بگیرد نگاههای متعصبانه و البته همراه با دلسوزی از جانب ما موبدان است که گاهی فکر می کنیم تنها پاسداران فرهنگ زرتشتی هستیم و وظیفه داریم تا با جلوگیری از بیان دیدگاههای مختلف دینی از کج فهمی و گجی بهدینان و در نهایت ناهمازوری جامعه زرتشتی جلوگیری نماییم. با یک نگاه ژرف متوجه می شویم که این دیدگاه از این ذهنیت برگرفته شده که افراد جامعه را ناآگاه فرض می کنیم عامه ای که امکان تشخیص را ندارند و این درست بر خلاف اندیشه اشوزرتشت است. این اندیشه در نهایت منجر به شکل گیری تفکری می شود که افراد جامعه را در حوزه دین به دو گروه خاص و عام تعریف می کند و اتفاقاً در دوره های تاریخی از دین زرتشتی در زمان ساسانیان که چنین اندیشه هایی حاکم بود ما شاهد شکل گیری چاشته های (فرقه های فقهی) مختلفی بودیم. که حداقل نام سه گروه از ایشان در معدود کتابهای باقیمانده از آن دوران باقیست. چاشته هایی که موبدان هر گروه از ایشان به احتمال زیاد در یکی از سه آتشکده بزرگ ایران مستقر بودند. هر چاشته از ایشان احکام خاص خود را برای پیروانشان تعریف می کردند. حتی در کتابهای احکام باقیمانده از آن دوران نظیر «شایست ناشایست» به روشنی این جدایی و ناهمازوری دیده می شود.

**تنها جامعه ای که بر پایه های آزاد اندیشی حرکت نماید می تواند در نهایت در مسیر راستی که تنها راه در جهان است قرار بگیرد.**

نهایت سخن اینکه از آموزه های اشوزرتشت در گاتها این چنین برمی آید که تنها جامعه ای که بر پایه های آزاداندیشی حرکت نماید می تواند در نهایت در مسیر راستی که تنها راه در جهان است قرار گرفته و به پیش رود و تنها اینگونه است که می توانیم به همازوری واقعی در جامعه زرتشتی دست یابیم.

از دیدگاه اهورامزدا همه انسان ها به یک اندازه ارزشمندند پس تک تک انسان ها باید به این توانایی برسند که دین خود را با تکیه بر خرد خود انتخاب کنند.

ولی شاید اوج تبلور آزاداندیشی و ارج نهادن به اندیشه انسانها را باید در منشور کوروش هخامنشی دانست، بزرگ مردی که به نام دوران شکوه فرهنگ ایرانی، پیام برابری انسانها، آزاداندیشی و آزادی در انتخاب کیش و راه و در نهایت حذف برده داری را برای جهانیان به یادگار گذاشت.

بی شک ریشه ارج و جایگاه آزاداندیشی در فرهنگ ایرانی را باید در پیام اشوزرتشت، پیامبر بزرگ آریایی جستجو کرد. مجموعه سرودهای اهورایی که امروزه به نام گاتها می شناسند و در نزد پژوهشگران به عنوان حکمت نخستین شناخته می شود. نخستین حکمت یا اندیشه ای که راه به یکتایی آفریدگار هستی برد. اشوزرتشت در گاتها، دادار یکتا را اهورامزدا می نامد. اهورا به معنی «هستی بخش» و مزدا از ریشه کلمه «دا» به معنی دانایی یا دانایی کل می باشد. خداوندگاری که حکمت نخستین برای جهانیان تعریف می کند دانایی کل است که به واسطه دانایی هستی بخش بوده و آفریننده جهان هستی است.

اهورمزدا ذره ای از دانایی خود یعنی اندیشه را در وجود انسان نهاد که اگر این اندیشه همگام با وجدان فرد به سوی پیشرفت خود و جهان آفرینش گام بردارد به جایگاه و هومن خواهد رسید.

«ای مزدا کسی که با خواست درون بین وجدان و منش خود پیوستگی پدید آورد چنین کسی از عشق و ایمان بخداوند برخوردار و در پرتو راستی و درستی به زیور و هومن آراسته خواهد گردید» هات ۴۹- بند ۵

به عبارتی از دیدگاه زرتشت تنها ملاک ارزش نهادن به انسان همین اندیشه نیک و پیشرو می باشد. جدای از این معیار تمامی انسانها از هر دین، مسلک، قوم یا جنسیتی که باشند با هم برابرند. از طرفی تنها در بستر آزادی است که اندیشه رشد می کند و می تواند پیشرو باشد. این همان موهبتی است که انسان به واسطه برخوردار بودن از اندیشه از آن بهره مند گردیده است یعنی آزادی و اختیار.

«ای خداوند خرد هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که بتن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کارکردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی خواستی تا هرکس بدخواه خود و با کمال آزادی راه خویش را برگزیند» هات ۳۱- بند ۱۱

از طرفی برابری انسانها که یکی از پایه ای ترین دیدگاههای اشوزرتشت در گاتهاست بیانگر این واقعیت است که از دیدگاه اهورامزدا همه انسانها به یک اندازه ارزشمندند پس تک تک انسانها باید به این توانایی برسند که دین خود را با تکیه بر خرد خود انتخاب کنند. اگر بهدینی صرفاً به گفته پیامبر، موبد یا هر کس دیگری حتی راستی را که مهمترین اصل دین زرتشتی است پیشه کند ارزشی ندارد چرا که هر فرد باید با تکیه بر خرد خود و پس از درک و شناخت ارزشهای راستی، این خوی و روش را پیشه زندگی خویش سازد.

«ای مردم بهترین سخنان را بگوش هوش بشنوید و با اندیشه روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید، هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصاً برگزینید.» هات ۳۰ بند ۲ اشوزرتشت پس از ده سال اندیشیدن به جایگاهی دست می یابد که اهورامزدا را با اندیشه خود درک کرده و با دیده دل درمی یابد. و بدینوسیله او یگانه کسی است که آموزه های مزدا را درک می کند. ولی همین پیامبری که به حقیقت پیام الهی دست یافته است، زمانی که برای پیروانش سخن می گوید در نخستین گام ارج می نهد به اندیشه تک تک انسانه و اختیار ایشان در انتخاب راه. چنین دیدگاهی است که زیربنای شکل گیری آزاداندیشی در فرهنگ ایرانی می گردد و مهمتر از همه اینگونه است که پایه های جامعه بر پایه آگاهی تک تک انسانها شکل می گیرد این یعنی بوجود آمدن یک جامعه آگاه دینی.

به همین دلیل ارج نهادن اشوزرتشت به آزاداندیشی و آموزش او در زمینه آزادی را



# آرامگاه بانوی زرتشتی در چین

غارهای «هزار بودا» در ترکستان چین ، بیش از هزار سال ، گنجینه ای ارزشمند از فرهنگ و زبان های ایران باستان را در خود حفظ کرده بود تا اینکه حدود یک

قرن پیش ، این گنجینه عظیم به طور اتفاقی کشف و در دسترس دوستداران فرهنگ ایران زمین قرار گرفت. ارزش این گنج زمانی بیشتر شد که در میان اسناد یافت شده ، «قدیمی ترین ها» شناسایی شد، قدیمی ترین سند نثر فارسی، قدیمی ترین نسخه شعر فارسی ، قدیمی ترین سند از اوستا به زبان سغدی و .....

در سیستان تثبیت کرد. در این زمان بود که پیروز، سفیرانی را به چین گسیل کرد و از آنان برای پشتیبانی نیروهای نظامی خود کمک خواست ، اما امپراتور چین ،



گانوزونگ ، درخواست او را رد کرد. مدت زیادی نگذشت که سیستان به دست اعراب افتاد و پیروز مجبور شد به چین برود. او در آنجا بسیار مورد احترام امپراتور چین قرار گرفت و به عنوان

تا سال ۱۹۵۵ میلادی ، اسناد غار هزار بودا تنها مدارکی بود که از فرهنگ و زبانهای ایرانی در شرق دور یافت شده بود، در این سال یک گروه اکتشافی باستان شناسی سنگ قبری را در دو کیلومتری شهر «شیان» که در انتهای شرقی جاده ابریشم قرار دارد، کشف کرد. روی این سنگ قبر کتیبه ای به دو زبان پهلوی و چینی نوشته شده بود. ابعاد این سنگ ۳۹/۵ در ۲۵/۵ سانتی متر بود و روی آن دو کتیبه ، یکی به زبان چینی در ۷ سطر عمودی و دیگری به زبان پهلوی در شش سطر و در بالای کتیبه نیز چینی ، حکاکی شده بود. این سند ارزشمند اکنون در موزه شهر شیان نگهداری می شود.

این سنگ مربوط به آرامگاه زنی ایرانی است به نام «ماهوش» که با پدرش در چین زندگی می کرد و همان جا هم از دنیا رفته است. پدر این شاهزاده خانم ، سرداری ایرانی از خاندان سورن بود و احتمالاً در زمان فرمانروایی سلسله تانگ به چین رفته بود. نویسنده کتیبه به رسم زرتشتیان به روان او درود فرستاده و آرزو کرده است که در گرودمان و بهشت برین با اهورامزدا و امشاسپندان همنشین باشد.

این کتیبه جز آنکه از نظر زبان شناسی اهمیت بسیاری دارد، از نظر فرهنگی نیز سندی بسیار مهم و دست اول به شمار می آید، چون در خاک چین و توسط فردی زرتشتی در چین است که آداب و رسوم دینی خود را به جای می آوردند. تاریخ این کتیبه ۲۴۲ یزدگردی است.

اقامت شاهزادگان ایرانی در چین ، بعد از حمله اعراب به ایران اتفاق افتاد. پس از مرگ یزدگرد سوم (۶۵۱ م) ، پیروز ، پسر یزد گرد ، در سیستان مقیم شد و به کمک حاکم تخارستان ( سرزمین کهن در خراسان بزرگ شامل شهرهای فاریاب ، جوزجان، بلخ، سمنگان ، قندوز و بدخشان در افغانستان امروزی) حکومت خویش را

سنگ قبری که حدود ۵۵ سال پیش در شهر شیان یافت شد، متعلق به یکی از این نجیب زادگان است که بعد از یزدگرد سوم به چین رفته بودند و چنانکه از متن کتیبه بر می آید، به خاندان سورن تعلق دارد.

خاندان سورن نام خاندانی ممتاز و بزرگ در زمان ساسانیان بود که در سیستان می زیستند و احتمالاً سرداران سپاه ساسانی اغلب از این خاندان و نیز خاندان کارن برگزیده می شدند.

ترجمه فارسی کتیبه ای که در چین یافت شده است ، بر اساس آخرین پژوهش های زبان شناسی ، به شرح زیر است :

این آرامگاه انوشه روان ماهوش است، دختر انوشه روان ، فرحزاد دادبه ، از خاندان سورن ، که به سال ۲۴۲ از انوشه روان یزد گرد، سال ۲۶۰ تازی ، و سال پانزده از سرور همیشه پیروز ، فغفور (خدای زاده) خیم تون . در ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ در بیست و هشتمین روز از دومین ماه چینی در گذشت.

جایگاه او با اورمزد و امشاسپندان در گرودمان ، جهان برین باد، درود. کتابنامه

- ابن ندیم ، محمد اسحاق ۱۳۴۶ ، الفهرست ، ترجمه رضا تجدد  
- قریب بدرالزمان ۱۳۴۶ ، کتیبه ای به خط پهلوی در چین . مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، ص ۱۴ ش ۱ صص ۷۰-۷۶

یکی از سرداران سپاه امپراتور منصوب شد. در میان مجسمه های درب ورودی مقبره امپراتور گانوزونگ و همسرش ، پیکره هایی از پیروز و تعدادی دیگر از نجیب زادگان ایرانی جلب توجه میکند، در پس پیکره پیروز ، کتیبه ای به خط چینی ، پیروز را چنین معرفی کرده است:

پیروز، شاه پارس ، سردار بزرگ نظامیان دلاور و فرمانده ارشد پارس بعد از مرگ پیروز (حدود سال ۶۷۸ م ) پسرش نرسه ، به کمک حاکمان ترک تخارستان ، بیست سال با اعراب جنگید ولی شکست خورد و به چین بازگشت . خسرو ، نوه دیگر یزدگرد سوم نیز تلاش کرد تا حکومت ایران را باز پس بگیرد، اما کوشش او نیز بی نتیجه ماند.

همانگونه که اشاره شد ، در اواخر دوره ساسانیان تعدادی از شاهزادگان و نجیب زادگان ایرانی در چین مقیم شدند. ابن ندیم ، فهرست نگار و محقق مشهور قرن چهارم هجری ، در اثر مشهور خود الفهرست (ترجمه تجدد، ص ۲۰) به انتقال اسنادی ایران به چین در زمان یزدگرد اشاره کرده است: موبد به من گفت : آن نبشته در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزد گرد با گنجینه های ایران نزد او فرستاده شد. اگر منظور این ندیم یزدگرد سوم باشد، گزارش وی با مهاجرت تاریخی تعدادی از شاهزادگان و نجیب زادگان ایرانی به چین در اواخر دوره ساسانی منطبق می شود.

## در سوگ استاد فرمند و فرزانه پرویز شهریاری

«پرویز شهریاری» افسوس زین جهان رفت

با علم و مهرورزی تا اوج آسمان رفت

بسیاری از بزرگان او را بوند شاگرد

هنگام مرگ استاد بی تا و شایگان رفت

کردند بس ستایش از او بسی خردمند

همچون عقاب کهسار نا گه از آشیان رفت

بس نامه و جراید دادند شرح حالش

در نیمه بهاران او سوی کهکشان رفت

استاد بود در ریاضی آن مرد علم و دانش

آن نامی زمانه آن نامی زمان رفت

کردست منتشر او بس دفتر و مجله

نا گه بمه اردی چون تیری از کمان رفت

در «ونکوور» دریغا رفت از کفش «زمرد»

کوتاه مدتی بعد او هم به لامکان رفت

از او بجای بمانده بر جای دو پور و هم دو دختر

هشتاد و پنج سالش طی گشت و ناگهان رفت

هم «هرمز است و سهراب» استاد را برادر

دردا که آن بزرگ فامیل و خاندان رفت

پور بزرگ استاد آمد کنون به تهران

اوخ کنون که استاد در عرش بیکران رفت

از او بمانده بر جای بس دفتر و نوشتار

اکنون که خود بسوی فردوس جاودان رفت

بسیار کس نمودند تجلیل از او به نیکی

هر چند خود سر انجام تنها سوی جنان رفت

توران شهریاری (بهرامی)

درخت سرو از درختانی است که ریشه در فرهنگ ایرانی داشته و جایگاه ویژه‌ای در میان مردم دارد. این درخت به عنوان یک درخت همیشه سرسبز و استوار در بیشتر مناطق ایران می‌رود. درخت سرو از هزاران سال پیش در ایران کاشته شده است و یکی از نمونه‌های کهنسال این درخت، سرو کاشمر بوده‌است که کاشت آن را به دست اشو زرتشت دانسته‌اند.

احتمالاً درباره «سروکاشمر» چیزهایی شنیده‌اید. وقتی زرتشت، پادشاه ایران را به آیین خودش درمی

پادشاه بزرگ کیانی گشتاسب، آیین زرتشتی را پذیرفته است.

چو چندی بر آمد بر این سالیان  
مر آن سرو استبر گشتن میان  
چنان گشت آزاد سرو بلند  
که بر گرد او برنگشتی کمند

زنده یاد دکتر محمد جعفر محبوب می‌نویسد: «این آن سرو معروف کاشمر است که در ادب فارسی مقامی ارجمند دارد و نزد بهدینان یعنی زرتشتیان مقدس بود. و گویند در دوران متوکل خلیفه ی عباسی تصمیم بر بریدن آن گرفت تا تنه ی آن را بر روی سقف تالاری بزرگ که در بغداد بنا کرده بود،

## میراث ۳۵۰۰ ساله را از دست ندهیم

بیندازد. زرتشتیان حاضر شدند مبالغ گزاف زر به خلیفه بدهند مگر از بریدن این درخت در گذرد. اما

او از آهنگ خود باز نیامد. گفتند ما از گذشتگان خود شنیده ایم که این سرو مقدس است و آن را زرتشت به دست خود کشته و بریدن آن شوم است و موجب زیان و مضرت کسی می‌شود که بر بریدن آن فرمان داده است. متوکل بدین سخنان التفات نکرد. درخت را

آورد، سروی در کاشمر می‌کارد. روایت است که او آن را با دست خود از بهشت آورده و در کاشمر کاشته بود. یکی شاخ سرو آورید از بهشت

بدروازه ی شهر  
کاشمر بکشت

زرتشت بر بدنه ی این سرو آزاد می‌نویسد که گشتاسب پادشاه ایرانی آیین او را پذیرفته و زرتشتی شده‌است. از این روی این سرو برای مردم ایران بسیار با اهمیت بوده است و حتی آن را مقدس می‌دانسته‌اند. نکته ی جالب این که این سرو،

قرنها بر پای می‌ماند و آن چنان بزرگ و تنومند می‌شود که به گفته ی فردوسی حتی یک کمند بلند (کمند، طناب بلندی است که پهلوانان قلعه گیر بردیوارها، برج‌ها و کنگره‌ها می‌انداخته و از آنها بالا می‌رفته‌اند)، هم نمی‌توانست یک

دایره دور این سرو آزاد و بزرگ و کهن به وجود بیاورد یعنی دو سر این طناب به همدیگر نمی‌رسیدند.

یکی سرو آزاد بود از بهشت به پیش در آن را بکشت آن سرو را جلوی در یک آتشکده کاشت نوشتی بر زاد سرو سهی که پذیرفت گشتاسب دین بهی گوا کرد مر سرو آزاد را چنین گستراند خرد داد را

این سرو کاشمر هم چون سند و گواهی بود بر این که پادشاه ایران زمین،

«سرو کاشمر» در شاهنامه

کلینیک تخصصی گیاهپزشکی یزد  
۹۰/۰۶/۳۱

دوستداران طبیعت، مردم غیور و شرافتمند ایران و زرتشتیان سراسر جهان به استناد مدارک موجود در اداره کل منابع طبیعی و سازمان میراث فرهنگی استان یزد، عمر درخت سرو کهنسال چم به ۳۵۰۰ سال می‌رسد. درخت مذکور از معدود موجودات زنده موجود در روی کره زمین، با این قدمت می‌باشد. اگر چنین درختی در یکی از مناطق خوش آب و هوا، حاصلخیز و با بارندگی کافی موجود بود تعجب و حیرت بینندگان را اینقدر به خود جلب نمی‌کرد. وجود چنین درختی در کویر ایران در منطقه ای که بارندگی نرمال سالیانه حدود ۳۰-۴۰ میلیمتر است، آنهم با خشکسالی‌های متوالی، آفتاب سوزان، بادهای گرم و طوفان‌های



بریدند و چون آن درخت تناور سرنگون بر زمین افتاد، هزاران آشیانه ی مرغان که بر او بود، در هم شکست و سایبان بزرگی که در آن بیابان پناه هزاران گوسفند و آدمی بود از میان رفت و مدتی دراز صرف شکستن شاخه‌ها و برآوردن تنه ی آن شد. تنه ی درخت را بر روی گاوان بسیار و بارنجی هر چه تمام‌تر به سوی بغداد بردند. اما وقتی درخت وارد بغداد می‌شود، متوکل مرده بود میرزا آقا عسگری مانی سرنوشت

سهمگین شن که در طول قرن‌های گذشته بر پیکر لطیف و نرم این درخت نواخته شده است حیرت هر بیننده را بر می‌انگیزد و هر تماشاگر منصف را بر این باور می‌دارد که فقط و فقط اراده و عنایت خداوندی شامل حال این درخت شده است که در چنین شرایط

کاملاً نامساعد طبیعی، چنین درختی بتواند ۳۵۰۰ سال دوام بیاورد.

این درخت مقدس علیرغم بی‌توجهی‌های انسان‌های مسئول و غیرمسئول، کماکان با طبیعت سرسخت منطقه، یکه و تنها مبارزه کرده و به حیات پر برکت خود ادامه می‌دهد و به استناد سوره مبارکه جمعه واقع در قرآن کریم، خداوند تبارک و تعالی بصراحت می‌فرماید که همه موجودات بین زمین و آسمان خدا را تسبیح می‌گویند. بنا براین به اعتقاد افراد دیندار این موجود زنده در طول ۳۵۰۰ سال خدا را ستایش کرده است. بر تک تک ما ایرانیان با سابقه چندین هزار سال فرهنگ غنی، واجب است در حفظ و حراست و مراقبت از چنین درختی قیام کرده و کمره‌مت ببندیم و مانع نابودی تدریجی چنین موجود زنده کهنسال کره زمین بشویم.

در آیین زرتشت، درخت سرو، سمبل صلح، پاکی، صفا، صداقت و معنویت می‌باشد. لذا ایجاب می‌کند که تمام زرتشتیان ایران و سراسر جهان برای حفظ و حراست از این درخت مقدس از هیچ کوششی دریغ نکرده و با تمام وجود با برنامه ریزی دقیق و تشکیل کمیته حراست و حفاظت از این درخت، اقدام نمایند.

کارشناس حفظ نباتات استان یزد (ولی باغستانی)

با یاری انجمن تفت و توابع در حفظ سرو چم و بازسازی بناهای پیرامون آن چم را به دهکده موزه تبدیل نماییم تا فرهنگ و کیش و آیین درخشان و با فر و شکوه دیرینه مان در یک مجموعه موزه ای گردآوری شود و مجموعه ای یگانه برای گردشگران داخلی و خارجی فراهم آوریم و سبب اشتغال تعداد زیادی از همکیشان در این مجموعه گردیم. این مجموعه شامل پیر سرو، مدرسه خدابخشی، غریب‌خانه، خانه خورشید، سرای بهمردان و نشیمن دستوران است که مجموعه نیایشگاهی سرو چمان را می‌سازند.

در کنار مجموعه پیرسرو موزه‌های آب انبار، رخت و لباس زرتشتی، کار و آسیاب و آلات قدیمی، ابزار کشاورزی قدیمی، کاربافی و پارچه، کج بافی و کرم و کج‌تخته، دوخته‌های زرتشتی و آشپزخانه سنتی زرتشتی و همچنین گاهان بارخانه، یشت‌خانه، پذیرشگاه و کارگاه‌های روغن‌کشی سنتی، حنا خردکنی و مازاری، رستوران سنتی، کتابخانه تخصصی و مرکز اسناد و پایگاه اطلاعاتی رایانه ای و فیلم‌خانه و نوارخانه درباره فرهنگ زرتشتی ایجاد کرد این همه با یاری متخصصان همکیش و یاری مالی همگان امکان پذیر است

# گاتها تنها کتاب زرتشت، کوتاه و فشرده شده ۲

دکتر برزو نیمی

و سرچشمه مهر و محبت به تمام بشریت است را پرورش میدهد.

۱۱: یکی از شاهکارترین گفته های زرتشت در سرود ۴۴ گاهان است و دریغ است که نا گفته بماند . او می گوید : ای خداوند هستی بخش با فروتنی از تو پرسشی دارم و اینکه آنکس که دل داده تو و در راه توست ، ستایش تو را چگونه باید به جای آورد؟ ای مهین دادار ، دلم از مهر تو لبریز است . بشود که ما در پرتو راستی و درستی ، از یاری تو برخوردار گشته و دلمان از نور پاک منشی روشن گردد. در بندهای پسین ، پرسش های خود را تکرار می کند که پاسخ خود او در آن مستتر است و از خداوند جان و خرد درباره پرستش های پیچیده زندگانی که در آن روزگاران با رمز و اسرار و غیب و سحر و جادو پیوسته بود می خواهد بداند . او می پرسد که سر چشمه بهترین و والاترین زندگی کدام است؟ چه کسی آفریدگار و سر چشمه راستی است و چه کسی مسیر خورشید و ستارگان را مشخص ساخته و هلال را به بدر و بدر را به هلال، بدل می سازد؟ اینها و دیگر رازهای طبیعت را از تو خواهانم . کیست نگهدارنده زمین در پایین و سپهر در بالا ؟ و کیست های زیبا دیگرکه نوشتن آنها بدرازا می کشد. و بالاخره در بند ۷ سرود ۴۴ نظر قطعی و کلی خود را بیان نموده و به آن پرسش ها پاسخ می دهد که : ای مهین دادار هستی بخش می کوشم تا در پرتو خرد پاک تو را آفریننده همه چیز بدانم ،(فشرده شده).

خوانندگانی که با برداشت های دینی مردم در روزگاران گذشته آشنا هستند، بخوبی مشاهده می کنند که آموزش های زرتشت تا چه اندازه با آنها فاصله داشته است . برجستگی توجیه زرتشت از آفرینش و نقش اراده الهی ، زمانی روشن می شود که آنها را با گفته های دیگران بسنجیم . در این سروده به طور قاطع ، هورامزدا آفریدگار همه پدیده های جهان و همه حوادث و رویدادهای جهان معرفی شده و کوچکترین اشاره ای که بمددکار ، دستیار، واسطه ، فرشته ، ایزدان و غیره داشته باشد نشده . در تمام گاهان زرتشت یک آفریننده وجود دارد و آنهم هورامزداست . آفرینش نیز روشن و واضح توجیه گردیده و نه بصورت اسطوره ای و اسراری .

می دهد که از بی دادی کاهنان و اشراف در مانده و ناراحت است. به کدام سرزمین روی آورم ؟ به کجا و چه کس پناه برم؟ گله می کند که پیروانش کم و سرمایه اش نا چیز است و در برابر ثروتمندان زور گو تهیدست است و کارش پیشرفت ندارد. زرتشت مانند افراد دیگر در سرودهایش خود را در شمار انسانهای غیر عادی و مافوق طبیعی نیرومند و افسانه ای نشان نمیدهد. گفتارش همیشه پر از بیان های ساده و دل نشین راستین است و تمام بزرگی او نیز در همین سادگی و طبیعی بودنش می باشد. پس از ناراحتی ها و دوران تاریک ، گفتارهایش روشنی ملایمی را نشان می دهد: ای مزدا ، کی سپیده دم آشکار و بشر رو بسوی راستی کند و چنانچه نمودار می شود ، دروغ پرستان برایش دام هایی می گسترند و کیش بانان مقام باخته ، و اشرافیان و راهزنان به فکر گزند به جانش بر می آیند. سپس او می گوید ای مزدا ، آنهائیکه می خواهند دودمان مرا تباه کنند، مبادا از کردارشان آسیبی به ما برسد. بشود که بدخواهی و دشمنی شان به خود شان باز گردد.

۱۰: زرتشت مزدا را دوست خود می داند و می گوید ای مزدا و ای دوست و یاور نیکوکاران مرا از آیین راستین و افزایشده نیروی خرد با منش نیک خود بیاموز. (گاتها، یسنای ۵۰ بند ۶)

چون زمانش بمرگ نزدیک می شود با سپاس از آفریدگار برای زندگانی دراز و کامروایی و مبارزه اش با فراز و نشیب هایش نیاز به استراحت ابدی دارد و می پرسد ، آیا روان من پس از مرگ از چه کسی می تواند امید و پناهی داشته باشد؟ و بلا فاصله در پاسخ خویش میگوید ، جز راستی و منش پاک تو ای مزدا که همواره بدرخواستم توجه کرده و به من و پیروان دین نو بنیاد یاری می کنند، کسی دیگر نخواهد بود. (یسنای ۵۰ بند ۱)

آموزش های زرتشت از چنان ارج و منزلت والایی برخوردار است که دانش و هنر جدید نمی تواند در ارکان آن کوچکترین خللی وارد آورد. گاهان زرتشت ، آموزنده و نوید دهنده یگانگی جهان انسانی است که مردمانی دلیر و نیرومند و با اراده راسخ و پارسا و وابسته به اخلاق نیک و راستی و انسان دوستی

۶: کوشش زرتشت در سر تا سر گاتها گسترانیدن راستی است و به جهت گفتار شیرین و شیوایش ، کشاورزان و خواستاران شهر نشینی و دوری کنندگان از دزدان چادر نشین به سوی او کشیده می شوند. اما او همواره خواهان صلح و آشتی بوده و باور داشت که صلح و صفا است که در پیشرفت زندگانی مادی اثر گذار است و بنیان ها زمانی (اجتماعی) تازه را نیرو می بخشد و یگانگی (همزوری) و دوستی را برقرار می کند و همواره می گفت : ای مزدا نیرویی برانگیز تا آشتی جایگزین جنگ و دشمنی شود و بدریافت این درخواست ایمان ثابت داشت ، چون در پیرو آن می گوید : می دانم که صلح سر انجام برقرار خواهد شد . در میان باورهای انسانی ، شهامت ، ایستادگی در برابر آزار و ستم ، احترام و شرافت و نجابت خانوادگی ، کار و کوشش ، اهمیت زندگی مادی ، آزادی اراده ، تکیه به خرد و نیکوکاری و بسیاری از امور دیگر که زرتشت آنها را آموزش میداد ، نوعی متانت و یژه ای نهفته است که در کمترین نوشته ای می توان یافت.

۷: زرتشت پارسایی را در زهد و روزه داری و بیابان گردی نمی دانست و روح جوانمردی و دلآوری را در میان مردمان تشویق می کرد. او می گفت : اگر کسی به شما بد رفتاری می نماید، نباید اجازه دهید بکار ناروای خویش ادامه دهد . خشم و کینه و آز و دروغ باید بازداشته شود . در برابر ستم نباید تسلیم شده و باید از خود دفاع کنید و خانواده و تشکیل آن را بسیار می ستود و بقای پایداری و نیروی یگ ها زمان که از یکان های کوچک درست شده و موجب یگانگی (اتحاد) و رفتار نیک منشانه انسان با یکدیگر است را خواستار بود. تنبلی و در یوزگی که پایمال کننده شرافت و منزلت انسانی است را ننگ می دانست . در گاهان زرتشت ، اراده انسان شریف است ، اما اجبار در پذیرش یا رد کردن آن نیست و اراده راسخ منزلت فرد را به مکان دلخواه او می رساند.

۸: زمانی وهومن (اندیشه نیک) از او می پرسد که تو کیستی ؟ و هر گاه از تو پرسیدند از کدام خاندانی و دارای چه نشان و مقامی هستی چه خواهی گفت؟ و زرتشت پاسخ داد نخست منم زرتشت اسپنتمان از خانواده پوروشسب و باندازه ای که در تاب و توان دارم دشمن دروغ و پشتیبان نیرومند برای دوستداران راستی . آنگاه وهومن از زرتشت پرسید که آرزوهایشان را بیان کند و او گفت: چون فروغ راستی بر من فراز کندودرون مرا روشن نمود، از دشواریها به خود راه ندادم . اما اینک ای مزدا ، خواستارم چون یک دوست به من یاری کنی و مرا نیرو بخشی (نیروی راستی) تا به ثمر رسانیدن کارهای مفید در نظام اشایی کامیاب شوم و تباه کنندگان زندگی مادی و خرافه پرستان ، راهزنان و بیدادگران را از جامعه نو بنیاد بهدینان دوررانم. ۹: زمانی دیگر سیمای اندوهناک زرتشت را نشان

## درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه ی زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه ای فزونی شماره، افزایش برگها و بهسازی نوشتار هستند و توان دادن یاری های پولی دارند، خواهشمندیم چک های یارانه ی خود را به نشانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
8952 Hazard Ave,  
Westminster, CA 92683  
بفرستند و یا به یکی از شعبه بانک «چیس» رفته، یارانه خود را به شماره حساب ۶-۳۳۴۶۷۵-۲۲۱ بریزند .  
California Zoroastrian Center  
Zoroastrian Jurnal  
Chase Bank  
Account # 421- 334675-6  
مهر افزون- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

## گات ها سروده های زرتشت

سرود پانزدهم- یسنای ۵۰  
ای هورامزدا - در هنگام سختی تنها  
پرتو مهر توست که می تواند به  
روان ما آرامش و آسایش بخشد. آیا  
جز راستی و پاک منشی که پرتوی  
از هستی توست چه چیز دیگری به  
یاری و کمک من و پیروانم خواهد  
شتافت؟



## از : فریده غیبی

میبرد و باری هر سطل آب اوایل نیم قرآن و سپس یک قرآن دریافت می کرد و این آب مخصوص آشامیدن بود و یا برای غذا و چای استفاده میشد.

در بعضی از محله ها شیرهای آب فشاری وجود داشت که هر خانواده میتوانست در ساعات مختلف روز در صف این آب فشاری به ایستد و با فشار دادن تکه آن سطل خود را پر

های شب بیدار باشی تا میر آب درب خانه ات را بکوبد و بگوید آب توست و بعد آب جوی را جلویش را می بست و سوراخ ارتباطی بین آب انبار منزل و کوچه را باز میکرد و آب جوی وارد آب انبار می شد و سپس بعد از پر شدن در آن دوباره بسته می شد و هر روز صبح به کمک ماشین های دستی که با نیروی دست و بازو به حرکت می آمد یا موتور پمپ های آب ، آب به مخزن بالای پشت بام میرفت و سپس با کمک چند شیر آب ، آب به داخل منزل می آمد و معمولاً حوض هایی در وسط حیاط منزل ها وجود داشت .

پمپ آب های دستی که بعضی ها از آب حوض برای شست و شوی سر و صورت و لباس و ظرف استفاده می کردند و بعضی ها باز به سر جوی آب می رفتند و به شستشوی مایحتاج زندگی می پرداختند و برای آب خوردن نیز می بایست یا یک قرآن بدهیم دوسطل آب شاهی بخیم که بدین صورت بود که درشکه ای بزرگ مخزنی از آب که چاهی یا قنات بود که تمیز و قابل شرب بود ، با خودبه محله های مختلف شهر



از آب کند و تا خانه سطل های آب را حمل کند و ببرد چند سالی بدین منوال گذشت تا بالاخره آب لوله کشی و تمیز وارد منازل شد همه خانه لوله کشی شد خانه هایی که حمام نداشت دارای حمام شد و بعد ما توانستیم بدون دغدغه و نگرانی از نبود یا کمبود آب شیرهای آب را بازکنیم و نقش قشنگ آب را در گوشه و کنار خانه مان حس کنیم .

این مطلب را نوشتم تا جوانان و نوجوانان امروزی بدانند که چه نعمتی است آب پاکیزه داشتن و در دسترس بودن آن . بیهوده این آب را هدر ندهیم . این آبی که باید برای هر قطره آن چشم به آسمان بدوزیم که باران بیاید و رودها پر آب شوند و مخازن زیرزمینی پر باشد و غیره و غیره . پس قدر قطره های نا چیز را بدانیم که همانها هستند که رودها و نهرها و دریاها را به وجود می آورند و از برکت آنهاست که زیبایی در جهان معنی و مفهوم پیدا می کند و دنیا زنده و پویا میشود . در موقع مصرف آب همیشه به خاطر داشته باشید که این آب آسان بدست نیامده که آسان از دست بدهیم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی  
[info@czcjournal.org](mailto:info@czcjournal.org)  
 برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.  
 در تارنمای  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)  
 میتوانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

# استاد پرویز شهریاری درگذشت



پیکر این استاد ریاضیات، در آرامگاه زرتشتیان تهران در قصر فیروزه به خاک سپرده شد  
 ایلنا: استاد پرویز شهریاری چهره ماندگار و استاد ریاضیات، بامداد ۲۲ اردیبهشت ماه در سن ۸۶ سالگی در تهران درگذشت. پرویز شهریاری چهره ماندگار زرتشتی، استاد ریاضیات و سردبیر مجله های وهومن، دانش و مردم و چیستا پس از ۸۶ سال زندگی پر بار علمی و فرهنگی، بامداد امروز، ۲۲ اردیبهشت ماه در بیمارستان جم در تهران گذشت. وی که پیش از این نیز، چند بار دچار حمله قلبی و مغزی شده بود، ساعت ۵ بامداد امروز، بر اثر سکته قلبی چشم از جهان فرو بست. استاد پرویز شهریاری، ریاضیدان و چهره ماندگار زرتشتی، در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در کرمان زاده شد و نخستین کلاس کنکور ایران را به نام «گروه فرهنگی خوارزمی» در ایران پایه گذاری کرد. وی چندین سال سردبیر مجله سخن علمی نیز بود، نشریه ای که تا فروردین ماه ۱۳۴۹ منتشر شد. شهریاری همچنین دبیرستان های خوارزمی، مرجان و مدرسه عالی اراک را نیز بنیان گذاشت تا بتواند راهگشای دانش اندوزی فرزندان ایران زمین باشد. این استاد ، با نگارش کتاب های ریاضی در درازای سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۲ خورشیدی برای دانش آموزان و دانشجویان ایرانی، نقش مهمی در آموزش ریاضیات در ایران ایفا کرد. وی که دکترای افتخاری ریاضیات را در سال ۱۳۸۱ خورشیدی از دانشگاه کرمان گرفته، تاکنون صدها کتاب نوشته و برگردان کرده است وی با سردبیری مجله های وهومن و چیستا، سهم بسزایی در گسترش فرهنگ و دانش در سطح هازمان ایرانی داشته است. پرویز شهریاری، چندین سال در

دبیرستان فیروزبهرام، به دانش آموزان ایرانی، علم ریاضیات را می آموخت. پرویز شهریاری در سال ۱۳۴۵ خورشیدی نشان درجه یک علمی را دریافت کرد و در سال ۱۳۸۴ به عنوان چهره ماندگار علمی در رشته ریاضیات برگزیده شد.

**ماهنامه زرتشتیان**  
**آگهی می پذیرد**

**۷۱۴ - ۸۹۳ - ۴۷۳۷**



# پیامبری اشوزرتشت از دید گاهان

آشکار خواهم ساخت. کسانی که کلام مقدس مزدا را به کار نبندند و چنان که من آموخته ام پیروی نکنند ، پایان زندگی آنها پشیمانی و آه و افسوس خواهد بود.

زمانی که او از سوی دشمنان آزار می بیند به درگاه خداوند پناه برده ، طلب پشتیبانی او را دارد: به کدامین سرزمین روی آورم ، به کجا روی نموده بروم ؟ از خودمانی ها و از دوستین دورم می دارند ، هیچ خرسندی به من از سوی همکاران نمی رسند و نه از فرمانروایان کشور که هوا خواهان دروغ اند . چگونه تو را ای مزدا اهورا خشنود توانم ساخت؟

پیام آور دوستدار اشا ، با آوای بلند ، اهورامزدا را ستایش کرده و اینچنین آرزو می کند : پروردگارا ، همیشه زبانم را با گفتار شیرین و اندیشمند همراه ساز و خرد را راهنمایم کن . در پرتو منش پاک مرا از دستورهای اخلاقی بر خوردار ساز و الهام بخش.

پاداش و مزدی که او به مغان و برادران دینی خود از پیش نوید می دهد گروسمان یا خانه ی سرود و ستایش و بهشت است.

اینگونه پایان خوش پیروان کلام مزدا در سرودهای او بیان می شود: همه ی خواست های اشوزرتشت سپنتمان به بهترین وجهی بر آورده شده و اهورامزدا او را از بهترین بخشایش برخوردار ساخته است . حتی کسانی که با او دشمنی می ورزیدند آموخته اند که به او احترام گذارند و در گفتار و کردار از آیین بهی پیروی کنند.

با کار و کوشش حاصل می شود . و با ایمان استوار به اشا و با تمام وجود اهورامزدا را می ستاید. و خواستار انجام ماموریت هدایت و رهبری برابر با اراده اهورامزدا است تا به دیدار و مشورت او برسد.

آرزوی او شناخت راه پاک منشی و خود شناسی است که با کردار نیک و خدمت به بشر و دستگیری وارستگان و نیازمندان به خداوند بیبوند.

او خوشبختی را از آن کسی میدانند که در پی خوشبختی دیگران باشد.

اشوزرتشت در زادروزش به پیامبری برگزیده می شود. آنگاه که وهومن به سوی او می آید و می پرسد کیستی ؟ از چه خاندانی ؟ چه راهی را در برابر شک و تردید نشان خواهی داد؟ آ

نگاه او می فرماید : نخست منم زرتشت ، با تمام توانم دشمن حقیقی هواخواهان دروغ ، ولی با درست کاران پناه نیرومند خواهم بود . اشوزرتشت در اثبات ایمان خود آمادگی دارد و آزمایشها را سبب افزایش نیروی معنوی در انسان می داند و برای رسیدن به نهایت آمل و آرزوهای خویش طلب زندگانی دراز را دارد، آن را که جز اهورا ، دیگری یارای بخشیدن آ ن نیست.

با شور و شوق به راهنمایی مردم می پردازد : ای کسانی که از دور و نزدیک برای آگاه شدن آمده اید، من اکنون برایتان سخن خواهم گفت گوش فرا دهید و بشنوید حقایق روشنی را که به شما می آموزم و با دقت به خاطر بسپارید. این حقایق و اصول آیین زندگی را ، آنچنان که هستی بخش دانا به من آموخت ،

پاداش راستین دینداران است ، همراه می شود. سرودهایی را می سراید که پیش از این کسی نسروده است و با تمام توان به مردم می آموزد که برای راستی و درستی کوشش کنند ، او با کلام مقدس مانتره گمراهان را به راه راست دعوت می کند و با نیروی معنوی و شادمانی با نفرت دشمنان رو برو می شود.

در این مسیر دوستانی به یاری او می رسانند که مهمترین آنها شاه گشتاسب کیانی است. اشوزرتشت از خداوند می خواهد که آرزوهای او برآورده و بهشت را برای همه نیک اندیشان مقرر فرماید. او می داند که ستایشها و درخواستهای خالصانه و در جهت اشا هرگز بی جواب نمی ماند.

سفارش وی برای مردم این است که با گوش هایشان بهترین را بشنویند و با اندیشه روشن در آن بنگرید و بین دو راه یکی را بر گزینید. او برگزیده شده است تا زندگی کردن برابر آیین اشا را به همه ی مردمان بیاموزد خواه از نیکان باشند یا بدان . مطمئنا دانا راستی را بر می گزیند و نادان این چنین نمی کند و نتیجه عمل خویش را خواهند دید.

سخنان او که پیش از این شنیده نشده است ، ناگوار است برای کسانی که با دروغ جهان راستی را تباه می کنند ولی بی گمان برای دلدادگان مزدا بهترین است. باور دارد که اهورامزدا توانایی بر هم زدن نقشه کسانی را دارد که برای آزار او می کوشند. او از خداوند یاری می خواهد تا نفرت و دشمنی هواخواهان دروغ را نسبت به پیروان باز دارد.

پیامبر می آموزد که پیشرفت راستین فقط

جهان زیبای آفرینش که در اثر خشم و ستم و زور و بی داد بد کنشان به ستوه آمده است ، گله سر میدهد و به دنبال نجات بخشی مهربان ، نیکوکار و نیرومند است که او را از تنگنا و سختی رهایی بخشد.

کیست آن نجات دهنده ای که می تواند مردمان را یاری کند؟

یگانه کسی که به دستورات الهی گوش فرا داد اشو زرتشت سپنتمان است . تنها او است که خواستار آموزش ، آیین راستی و سرودهای ستایش مزدا است، از این رو به او شیرینی بیان داده می شود.

خروش روان آفرینش به پا می خیزد، آیا باید پشتیبانی شخص بی اراده و سخنان مرد ناتوانی را گوش دهم؟ به راستی که آرزوی شهریار توانایی را داشتیم که با بازوان نیرومند مرا یاری دهد.

سپس روان آفرینش نیز اعتراف می کند که ای مزدا ما همه او را برگزیده ترین آفرینش دانسته و او را به رهبری خود می پذیریم و اکنون که برای ما یار و مدد کار رسیده است ما هم آماده خدمتگزاری هستیم.

پیامبری اشوزرتشت با نیایش و نماز به درگاه اهورامزدا آغاز میشود . او درخواست خوشبختی کامل را دارد تا با کارهایی که از اشا و راستی سرچشمه می گیرد و برخوردار از خرد و اندیشه پاک ، روان گله مند آفرینش را خشنود سازد. او مردم را برای گام نهادن در راهی فرا می خواند که به نزدیک شدن به مزدا اهورا می انجامد و این راه با نوید خوشبختی و رستگاری در هر دو جهان مادی و مینوی که

□ بر سراسر پیشانی وسیع کلیسای بزرگ دانشگاه استانفورد در شمال کالیفرنیا این چهار کلمه نقش بسته است: امید، ایمان ، محبت و عشق.

□ ثابت شده است که آدمی بدون غذا ، یا آب و یا حتی هوا ، می تواند کم و بیش اندک زمانی مقاومت کند، اما بدون (امید) یک لحظه هم زندگی ممکن نیست.

□ نومییدی ، اولین قدم است، بسوی گور.

□ سرنوشت تابع رفتار و کردار آدمی است.

□ صاحب همت بلند و استقامت و استواری ، هیچگاه در پیچ و خمهای زندگی ، با ناامیدی و پریشانی روبرو نمی شود. ناپلئون بناپارت

□ زندگی هر کس ، زاده افکار روزانه او می باشد . امرسن

□ آدمی اندیشه را می آفریند، و اندیشه آدمی را . دالا

□ اندیشه بکارید، و عمل بدروید - عمل بکارید و عادت بدروید.

□ عادت بکارید، و اخلاق بدروید - اخلاق بکارید و (سرنوشت) بدروید. نیسیم اگیل

□ اینکه گویی این کنم ، یا آن کنم؟ خود دلیل اختیار است ، ای صنم. مولوی

□ دروغگو همیشه در قسم خوردن ، افراط می کند. کوروش بزرگ

□ کسانیکه (راستی) را از زندگی خود حذف می کنند ، مانند آن است که خورشید را از کیهان بردارند. سیسیرون

□ اگر مادری هرگز به همسرش دروغ نگوید و اگر پدر نکوشد همسرش را فریب دهد، به احتمال قوی فرزندان آنها (دروغگو) نمی شوند. و. دارلینگر

□ کارها را با نظم انجام دهید. روی سقف کتابخانه کنگره آمریکا ، نوشته شده :لنظم اولین قانون آسمانی است .

□ هروقت که احساس خستگی کردید، روی کف اتاق دراز بکشید و تا آنجا که ممکن است بدن خود را (کش) دهید و اگر دلتان خواست، (غلتی) هم به پهلوها بدهید. دلیل کارنگی

نکته ها

## الف افسری

دیجیتالی به بهره‌وری برساند. بدیهی است همین امر اشتیاق دیدن مجدد ایران را در او افزونتر ساخت. من و همسر (دکتر کتایون مزداپور) چه در اسپانیا و چه در ایران شاهد تلاش‌های او و دستیار جوان ایرانیش، محمد کنگرانی (بزودی دکتر محمد) بودیم. ساعت‌های بی‌امان و متوالی کار در دفترش، در دانشگاه سالامانکا و سپس مسافرت فشرده، که هم رنج سفر داشت و هم شوق دیدار یزدوکرمان. آنان که او را همراهی کردند به ویژه در کرمان و یزد و بالاخص شاهرام درست که «دانشی پر از محل زادگاهش، شهر دوست داشتنی» یزد داشت، قابل‌ذکرند و از آنجا که کم نیستند، از ذکر نام‌ها صرف‌نظر می‌شود. مثلاً نامی از آقای محمدرضا محمدی، دبیر خوشفکر و کارآمد بنیاد دستنوشته‌ها کهن (تاسیس ۱۳۸۳) نمی‌آورم، که شاید از سر فروتنی خود راضی نباشد. کانترا در یادداشت سفر نامه وارث می‌نویسد که این شا بهرام درست از ترس آن که اوستاهای موجود در این شهر گم، فراموش و یا سرقت نشود و یا راه دیار دیگر در پیش نگیرند، با هزینه شخصی شماری از آنها را خریده است. در پایان سفرش به ایران به عنوان یک معلم می‌گوید: که به جوانان علاقمند به ADA که ذکر آن پیش از این رفت، آموزش لازم را درباره نقشمندی‌ها و اثرگذاری‌ها و گوناگونی تاثیرات و تفکیک وظایف آن داده است. امید که یکی از کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان با تازه‌ترین فن‌آوری‌های علمی بتواند نقش انتقال «سنت‌های فرهنگی» را که به قول برتراند راسل، وظیفه اصلی دانشگاه‌ها است، به نیکی ادا نماید.

متعدد، دیدن کتابخانه‌های بسیار و فراهم آوردن میکرو فیلم‌ها از متون اوستاهای موجود «انتخاب» دیگری هم دارد: انتخابی کم‌هزینه‌تر، دقیق‌تر، حساب‌شده‌تر و با تکثیر بیشتر و آن ADA است (نشان اختصاری برای AVESTAN DIGITAL ARCHIVE

یعنی ارشیو دیجیتالی اوستا). او اکنون گروهی پژوهشی از افراد علاقمند از دانشگاه سالامانکا و نیز سایر دانشگاه‌های جهان، از جمله ایران را در نظر گرفته و تشکیل داده است که بیش از ۱۲۰ متن اوستایی را در حدود ۲۵۰۰ صفحه با سیستم

سفر او به سرزمین ما (ایران) نبود، اما مصممانه‌ترین آنها در راه هدف روش شناختی او برای دست یافتن به متون کهن اوستایی است.

در شرح حال فرهنگی او مشاهده می‌شود که زمینه اصلی کار او زبان و فرهنگ‌های باستانی است (ایران و هند) و زبانهای اوستایی و پهلوی. در عین حال، تازگی به پژوهش در دیانت زرتشتی و چگونگی دگرگونیها و تحولات آن در دوران ساسانی و پساساسانی توجه شایانی نشان داده است. کتاب مهم او پژوهشی در ترجمه اوستا به زبان پهلوی (۲۰۰۴) است که در اصل به زبان آلمانی است. امید که

آلبرتو کانترا در دانشگاه زارگوزا (ZARGOZA)، در اسپانیا زبانشناسی تاریخی و ریشه‌شناسی واژه‌ها آموخت و از آن دانشگاه لیسانس گرفت. دوران کارشناسی ارشد را در سالهای ۱۹۹۰ در دانشگاه آزاد برلین گذراند و پس از دریافت درجه دکتری از موسسه ایرانشناسی همین دانشگاه، در دانشگاه معروف و قدیمی سالامانکای اسپانیا به تدریس پرداخت. لازم به ذکر است که دانشگاه سالامانکا قریب ۸۰۰ سال سابقه دارد و نکته آن که چون شهر سالامانکا توسط اعراب مسلمان فتح شده بود، فرهنگ شرق در دانشگاه این شهر که توسط آلفونسوی

# گزارشی در باره پروفسور آلبرتو کانترا و شیفتگی او به متون باستانی فرهنگ ایران



نهم پادشاه تاسیس شد، رسوخ نمود، سپس این دانشگاه، علاوه بر آنکه فروزه‌هایی از فرهنگ خاورمیانه در خود داشت، رقیب دانشگاه‌های بزرگی چون آکسفورد نیز به شمار می‌آمد. آلبرتوی جوان بویژه علاقمند به زبانها و فرهنگهای باستانی ایران و هند بود. او تنها به اوستای ویراسته گلدر اکتفا نکرد. کتابخانه‌های اروپا را مورد بازدید قرار داد و میکرو فیلم‌های بسیاری از اوستاهای گوناگون تهیه کرد. سپس به بزرگترین کلکسیون اوستایی یعنی موسسه شرقی کاما در هندوستان سر زد و به قول خودش، متوجه شد که ضرورت دارد که به ایران یعنی سرزمین اصلی این متن جاویدان سفر کند (۱۳۹۰ خورشیدی). بدیهی است که این، اولین

این اثر روزی به زبان فارسی برگردانده شود.

اما امروز کانترا، پیش از آنکه به پیشینه کهن دانشگاهش و روش شناختی‌های کلاسیک توجه کند، هم خود را بر نقطه دیگری متمرکز کرده است. کانترا خود در گزارش مختصری که از سفر اخیرش به ایران فراهم آورده است، می‌گوید: مسافرت‌های



با گزیدن نامی زیبا که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد و همچنین آموزشی درست، برای فرزندانمان آینده‌ای روشن را فراهم آوریم.

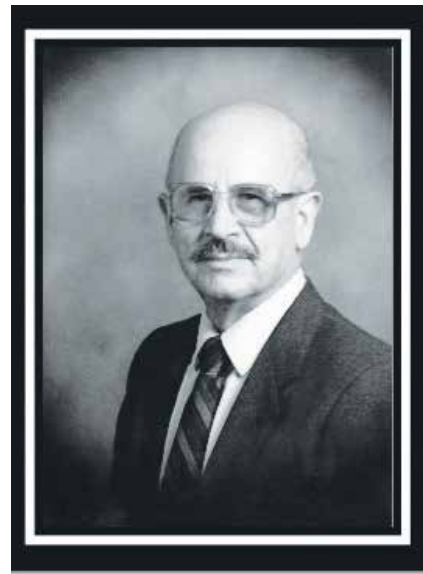
## بزرگمرد ارباب موبد مهربان زرتشتی درگذشت

جامعه زرتشتی بار دیگر بزرگمرد و پشتوانه قدرتمندی را از دست داد موبد مهربان زرتشتی از بزرگان و دهشمندان جامعه زرتشتی تیرماه امسال در آمریکا در گذشت.

روانشاد موبد مهربان برادر کوچکتر روانشاد فریدون زرتشتی در حالی نقاب در چهره خاک کشید که تا روزهای آخر زندگی وضعیت جامعه زرتشتی و زندگی زرتشتیان فارغ از محل سکونت و جایگاهشان و دغدغه اش بود.

سالیان بسیاری است که جامعه زرتشتی با کمک و یاری خیران رشد کرده و به خود بالیده و شاید اگر این کمک ها و یاری ها نبود شرایط جامعه زرتشتی نیز اینگونه نبود. از زمان پرداخت جزیه و خرید آن تا اکنون و به گونه ای دیگر.

نگاهی به زندگی او نشان میدهد: موبد مهربان در خانواده ای زرتشتی در یزد چشم به جهان گشود. پدرش «موبد جمشید کیخسرو» و مادرش «فرنگیس» بودند. او تحصیلات ابتدایی خود را به زبان فارسی در ایران فرا گرفت سپس برای ادامه تحصیل به هند رفت. وی هم زمان با تحصیل به فرا گرفتن آموزش های موبدی نیز پرداخت. اما بخت یارش نبود و پدر بزرگوارش را بسیار زود از دست داد.



با درگذشت زود هنگام پدر، برادر بزرگترش فریدون سرپرستی و همراهی او را بر عهده گرفت و این گونه بود که ارباب مهربان و برادر بزرگترش ارباب فریدون « شرکت بازرگانی برادران زرتشتی » را در هندوستان بنیان گذاشتند و با پیشرفت کارشان، آن را در ایران نیز گسترش دادند. کار موفق اقتصادی به همراه رعایت اخلاق و راستگویی سبب شد که آنان بسیار در تجارت موفق باشند. با پیشرفت مالی و بهبود شرایط اقتصادی این دو برادر، پیشرو انجام اقدامات خیر در جامعه شدند و کمک های مالی آنان بسیار گره گشای جامعه شد.

بعد از انقلاب، موبد مهربان نخست به لندن، سپس به ونکوور در کشور کانادا و در نهایت به سن دیه گو در آمریکا مهاجرت کرد اما فریدون در ایران ماند و فعالیت هایش را ادامه داد.

موبد مهربان زرتشتی و برادر بزرگترش، فریدون، در ساخت، بهسازی و گسترش بسیاری از امکانات مربوط به جامعه و هنر، سرای سالمندان، بازسازی پرورشگاه مارکار در یزد، تالار مرکز برادران زرتشتی در آمریکا، انگلیس و .....

نه تنها در ایران که روسا و اعضای همه سازمان ها و انجمن های زرتشتی در خارج از ایران از جمله آمریکا، انگلستان، کانادا، پاکستان، هند، سنگاپور، نیوزلند، استرالیا و ..... در پیامهای جداگانه ای به جامعه، نام و یاد روانشاد موبد مهربان زرتشتی را گرامی داشتند

## هوشنگ مهر فداوندی

قسمت روی لوپز تعویضی Ruy Lopez Exchange را در شماره قبل توضیح دادیم. تلفن و یا EMail که حاوی سوال باشد را دریافت نکردم پس بنظر می آید که توضیحات کافی بوده است.

از این شماره یک بحث طولانی و دنباله دار را شروع می کنم و آنهم دفاع معروف سیسیلی می باشد "SICILIAN" که قسمتهای مختلفی دارد که درباره آنها شرح کامل داده خواهد شد. دفاع سیسیلی برای سیاه بسیار دلچسب بوده و بازیکنان طراز اول جهان آنرا با اشتیاق بیشتری بکار می برند. در این دفاع بازیکن سیاه مهره درجواب سفید که پیاده شاه را حرکت می دهد E۴-E۲ پیاده جلوی فیل وزیر را ۲ خانه به جلو می برد C۵-C۷ این دفاع را جنگ جناحی هم ترجمه کرده اند بدین معنی که سفید از طرف جناح شاه حمله می کند و سیاه در ضمن دفاع از جناح وزیر حمله خود را ادامه خواهد داد سیاه با استفاده از ستون باز C حمله خود را دنبال می کند. فقط یک نکته مهم را در نظر داشته باشید که در انواع مختلف این دفاع ترتیب حرکات مهره ها بسیار مهم می باشد. شاید بهتر این باشد بجای توضیح این دفاع یکی از این بازیها را که توسط بابی فیشر(قهرمان جهان از آمریکا در سال ۱۹۷۲) انجام شده بررسی نمائیم و خوانندگان گرامی را از کم و کیف این دفاع تا

حدی که در توان باشد آگاه نمایم.

بابی فیشر که بانی پیشرفت بازی شطرنج در جهان و آمریکا می باشد در سال ۱۹۷۲ قهرمانی را که تا مدتهای مدیدی در دست قهرمانان شوروی و دیگر کشورهای بلوک شرق بود از چنگ آنان در آورد و تا سال ۱۹۷۵ قهرمان شطرنج باقی ماند. شرح حال بابی فیشر این اسطوره و نابغه شطرنج در شماره آینده به اطلاع شما خواهد رسید. اما بازی مورد بحث که در سال ۱۹۵۹ بین فیشر جوان (۱۶ ساله) و استاد بین المللی کرز (Keres) در سوئیس برگزار شده نمونه کاملی از یکی از رشته های دفاع سیسیلی می باشد. Keres با حرکت دادن پیاده جلوی شاه بازی را شروع می کند و فیشر جوان که یکی از طرفداران دفاع سیسیلی میباشد در جواب وی این دفاع را انتخاب می کند. سفید حرکت معقول و متعارف خود را به بردن اسب بخانه F۳ ادامه می دهد سیاه شاخه D۶-D۷ دفاع سیسیلی را انتخاب کرده سفید برای بدست گرفتن کنترل مرکز حرکت D۴-D۲ را انجام میدهد سیاه پیاده D۴ را با پیاده C۵ می گیرد و ستون C خود را باز می کند این ستون یکی از راههای مبارزه با برتری طرف شاه سفید می باشد سفید با اسب F۳ پیاده D۴ را پس می گیرد و اسب خود را در مرکز قرار می دهد. سیاه در ادامه حرکات خود اسب G۸ را به F۶ می برد این دو منظور را برای سیاه عملی میکند. ۱- ادامه گسترش و حمله به پیاده E۴ سفید با آوردن اسب B۱ به C۳ از پیاده E۴ دفاع می کند و به گسترش خود ادامه می دهد اگر دقت کنید می بینید که سفید می تواند ( در صورتی که سیاه اجازه دهد) خانه B۵ و سپس D۶ را با اسب های خود کنترل نماید پس سیاه حرکت سفید و بی ضرر A۶-A۷ را انجام می دهد تا سفید نتواند با بردن اسب خود به خانه B۵ موجب دردسر برای سیاه شود. سفید حرکت خود را با بردن فیل خانه C۱ به G۵ ادامه می دهد. سفید با این کار اسب F۶ را محدود می کند و راه را برای رفتن قلعه هموار می نماید سیاه در ادامه حرکت پیاده E۷ را به خانه E۶ می برد تا هم آماده گسترش و همچنین از دوبله شدن پیاده خود جلوگیری نماید(در صورت گرفتن اسب F۶ توسط فیل). سفید عجلانه قصد حمله را دارد و حرکت تند F۴-F۲ را انجام می دهد. حرکت آرامتر و مطمئن تر بنظر می رسد بردن قبل خانه F۱ به E۲ می باشد که با قلعه رفتن ادامه پیدا می کند. سفید با این حرکت اعلام حمله می کند با وجود اینکه تمام مهره ها را گسترش کامل نداده است. فراموش نکنیم که بایستی هرچه آماده تر به جنگ برویم تا شانس برنده شدن بیشتر میشود. سیاه با حرکت معقول و آرام خود سعی در آماده کردن مهره ها دارد تا در صورت یک حمله با تمام قوا این مهم را انجام دهد. حرکت F۷-F۸ بسیار معقول و کارساز می آید البته بردن وزیر به B۶ هم بد نیست. ولی سیاه این حرکات را بدلیل آمدن نبودن تمام مهره های خود به بعد موکول می نماید سفید حرکت بعدی خود را بردن وزیر به خانه F۳ انتخاب می کند( باز هم عجلانه و حرکت دادن مهرهای سنگین در ابتدای بازی) سیاه حرکت بنیادی مطمئن بردن وزیر به خانه C۷ را انجام می دهد سیاه با این حرکت فشار خود را در ستون C افزایش می دهد همچنین ارتباط رخها را میسر می سازد سفید حرکت نهم را رفتن به قلعه بزرگ انتخاب می کند. سیاه اسب B۸ را به D۷ می برد تا راه رخ A۸ بازتر شود. من از خوانندگان محترم مجله تقاضا دارم این حرکات را با دقت کامل انجام دهند حدود ده دقیقه هر حرکت را بررسی نمایند و هرگونه سؤال و یا مشکلی دارند را با مجله در میان بگذارند تا در شماره بعدی درباره آن توضیح داده شود. سفید متوجه می شود که تمام مهره ها را در اختیار ندارد تا حمله نماید لذا بردن فیل به E۲ را انتخاب می کند. اینطور که Keres شروع کرده بود انتظار G۲-G۴ از وی می رفت. بنظر می رسد که این استاد بین المللی فیشر را کم انگاشته و یا از تمرکز کامل برخوردار نیست که بنظر می رسد فکر اولی مصداق داشته باشد. سیاه حرکت B۵-B۷ را که بسیار ساده بنظر می رسد انجام می دهد. این حرکت مزایا بسیاری برای سیاه دارد. ۱- بازی کردن را برای فیل C۸ به خانه B۷ ۲- آزاد کردن رخ و ۳- حمله پیاده ای به اسب خانه C۳. Keres اسب خانه F۶ را قبل می گیرد و بدین ترتیب برتری ۲ فیل خود را هم از دست می دهد. من مطلب را در اینجا به پایان می برم و مسابقه این هفته را اینطور مطرح می کنیم که سیاه فیل سفید را بایستی با چه مهره ای بگیرد مزایا و عیوب هر حرکت را پیدا کنید

سفید	سیاه	
G5xF6 11	---	
A, G7xF6	B, D7xF6	3-E7xF6

و اما خلاصه حرکات این مسابقه

	سفید	سیاه
1	C2-E4	C7-C5
2	G1-F3	D7-D6
3	D2-D4	C5xD4
4	F3XD4	G8-F6
5	B1-C3	A7-A6
6	C1-G5	E7-E6
7	F2-F4	F8-E7
8	F2-F4	F8-E7
9	0-0-0	B8-D7
10	F1-E2	B7-B5
11	G5XF6	...



## نیلوفر

ازمرز خوابم می گذشتم  
سایه تاریک یک نیلوفر

روی همه این ویرانه فروافتاده بود  
کدامین باد بی پروا  
دانه این نیلو فر رابه سرزمین خواب من آورد؟  
درپس در های شیشه ای رویاها  
درمرداب بی ته آینه ها  
هر جا که من گوشه ای ازخودم رامرده پوده ام  
یک نیلوفر روییده پود  
گویی او لحظه لحظه در تهی من می ریخت  
ومن درصداى شکفتن او  
لحظه به لحظه خودم رامی مردم  
بام ایوان فرو می ریزد  
وساقه نیلوفر برگرد همه ستون ها می پیچید  
کدامین باد بی پروا  
دانه این نیلوفر رابه سرزمین خواب من آورد؟

نیلوفر رویید  
ساقه اش از ته خواب شفافم سرکشید  
من به رویا بودم  
سیلاب بیداری رسید  
چشمانم رادرویرانه خوابم گشودم  
نیلوفر به همه زندگیم پیچیده بود  
در رگ هایش من بودم که می دویدم.  
هستی اش درمن ریشه داشت  
همه من بود  
کدامین باد بی پروا  
دانه این نیلو فر را به سرزمین خواب من آورد؟



## پکامه و ادبیات

فریده غیبی

گل نعمتی است هدیه فرستاده ازبهشت  
مردم کریم تر شود اندر نعیم گل  
ای گل فروش گل چه فروشی برای سیم؟  
وزگل عزیزتر چه ستانی به سیم گل؟  
کسایى مروزی

عیش خوش وایام جوانی همه گویی  
چون بوی گلی بود که همراه صبا بود  
وفای اصفها نی

گرم پیرانه سربودی دماغی  
دماغ ازباده می شستم به باغی  
ولی پیری چنانم برده از کار  
که نشناسم می ازخون وگل خار  
بهار عمررا وقت اینقدر نیست  
چو فصل گل دو روزی بیشتر نیست  
به پیران کهن غم سازگاراست  
تو شادی کن تو را با غم چه کاراست  
میرزا نصیر

سوی چمن نوگل من می رود  
گل به تماشای چمن می رود  
وقت بهارآمد و ایام گل  
آه که یار از بر من می رود  
امیر خسرو دهلوی

تا تو به گلشن آمدی با همه در کشاکشم  
وه که تو در کنار گل من به میان آتشم  
فروغی بسطامی

هرکه می چینددگلی ازشاخ وبر سر می زند  
مرغ روح بلبلی گرد سرش پر می زند  
فرقتی

به طرف باغ گذر کردی به گل چیند  
زچاک پیرهنت برگ یاسمن پیداست  
بابا فغانی

روی گل دیدم گل رویی به یاد آمد مرا  
شاپور تهرانی

مگر روزی زراه لطف از گلشن گذر کردی  
که از نسرين وگل بوی بر ودوش تو می آید

## زندگی

زندگی رسم خوشایندی است  
زندگی بال وپری دارد باوسعت مرگ  
پرشی دارد اندازه عشق

زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت ازیاد من وتوبرود  
زندگی جذبه دستی است که می چیند  
زندگی نوبر انجیرسیاه دردهان گس تابستان است  
زندگی بعد درخت است به چشم حشره  
زندگی تجربه شب پره درتاریکی است  
زندگی حس غریبی است که یک مرغ مهاجر دارد  
زندگی سوت قطاری است که در خواب پلی می پیچد  
زندگی دیدن یک باغچه از شیشه مسدود هواپیماست  
خبر رفتن موشک به فضا است  
لمس تنهایی ماه  
فکربویدن گل درکره ای دیگر  
زندگی شستن بشقاب است  
زندگی یافتن سکه دهشاهی در جوی خیابان است  
زندگی مجذوراآینه هاست  
زندگی گل به توان ابدیت  
زندگی ضرب زمین در ضربان دل ما است  
زندگی هندسه ساده ویکسان نفس ها است

سهراب سپهری

## سهراب سپهری

در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷ در کاشان بدنیا آمد.  
سومین فرزند خانواده بود، پدرش اسداله  
سپهری و مادرش ماه جبین سپهری نام  
داشتند. درخانواده ای بدنیا آمد که همه  
اهل هنر بودند.پدر موسیقی می نواخت  
ودستی درخوش نویسی داشت مادرش  
فرزند یکی ازمورخان بود مادربزرگش  
دختر شاعری بلندآوازه، شعرهای  
سهراب پرازعطر طراوت است وهمیشه  
تازه وخواندنی است. مجموعه شعرهای  
سهراب درهشت کتاب جمع شده است  
که خود یکی از پر تیراژترین کتابها  
است وفات این شاعرنقاش و معروف  
در سال ۱۳۵۹ همه هنر دوستان را  
متاثر نمود.

# پیام زرتشت پیام جهانی

# اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک

# رنگ درمانی و تاثیر رنگ ها

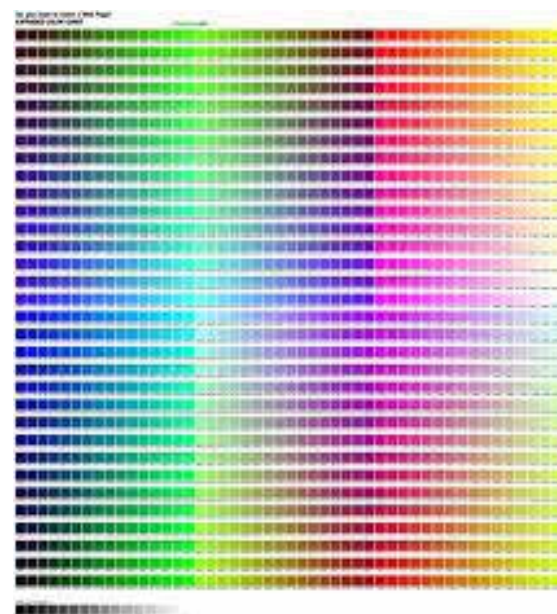
قرمز رنگ خون است و به شریان خون در بدن کمک



می کند. قرمز نماد استقامت و قدرت است. می توانید از این رنگ، یا زیر مجموعه هایش، در قسمت های کوچکی از دیوار استفاده کنید.

انتخاب رنگ مناسب در فضاهای مختلف خانه، آرامش، هماهنگی و شادی را به ارمغان می آورد. امروزه همه ما در دنیایی رنگارنگ زندگی می کنیم. از صبح که بیدار می شویم تا شب که به خواب می رویم، رنگ های گوناگونی را می بینیم. رنگها به طور ناخودآگاه در روحيات ما تاثیر می گذارند، به گونه ای که حتی خلق و خوی روزانه ما متاثر از آنها است. شاید تا کنون متوجه تاثیر رنگ خاصی بر روحيات خود شده اید یا حتی گاهی وارد مکان هایی شده اید که پر از رنگ های نا هماهنگ بوده و با دیدن این منظره احساس خفگی به شما دست داده است. در حقیقت رنگ، انرژی نوری است که بر سلولهای زنده تاثیر می گذارد. بر اساس تحقیقات علمی، نور دارای فرکانس و ارتعاش است و در عصر مصر باستان، رنگ برای درمان بسیاری از بیماریها مورد استفاده قرار می گرفت. در نتیجه می توان از خاصیت درمانی رنگ در خانه ها سود جست. داشتن احساسی خوب و شاد تنها با استفاده از رنگی خاص، از کاربردهای رنگ درمانی است. از آنجا که خانه مکانی برای استراحت، بازی، کار و سپری کردن یک عمر زندگی است، کاربرد رنگ تاثیر به سزایی در زندگی شما دارد.

اگر در انتخاب رنگ هنوز به نتیجه نرسیده اید، از رنگ فروشی برو شورهای رنگ را تهیه کرده، به خانه ببرید. با بررسی دقیق رنگ ها، مشاهده کنید که هر یک از آنها به لحاظ احساسی چه تاثیری بر شما



دارند. اگر دوست دارید خانه شما هم آرامش و هم شادابی داشته باشد، از رنگ های خنثی مانند سفید، کرم و خاکستری مایل به قهوه ای استفاده نکنید. با بررسی تاثیر درمانی رنگ ها بهترین انتخاب را انجام دهید.

آبی رنگی است تسکین دهنده که سلامتی و آرامش به همراه دارد. هر چه رنگ آن روشن تر باشد، بهتر است. در درمان کلی بیماریها بی مانند تب، تشنج و مشکلات تنفسی بسیار تاثیر گذار است. آبی بهترین رنگ برای اتاق خواب است. اگر این رنگ رادوست ندارید در کنار آن قرمز به کار ببرید تا تعادل ایجاد شود.

فرهنگی، تاریخی و اجتماعی

۱۴

زرد برای عصب های بدن مناسب است و هوشیاری و دقت را بالا می برد. این رنگ انرژی های منفی و سموم را از بدن می زداید. رنگ طلایی، که زیر مجموعه زرد است، به شما شهامت می دهد. این رنگ مناسب سرسرا، اتاق های بزرگ و نشیمن است. سبز میان دیگر رنگ ها تعادل ایجاد می کند. به همین دلیل گل و گیاه در خانه احساس خوبی به شما می دهد. این رنگ خواه در یخبندان زمستان، خواه در گرمای تابستان، شما را شاداب و سر حال می کند. نارنجی تقویت کننده انرژی است و شدت رنگ قرمز را ندارد. این رنگ خلاقیت و شادابی به همراه دارد و مکان های کسب کننده و سرد را فرح بخش می سازد. نارنجی مناسب اتاق کار است.

بنفش رنگ معرفت است، و به ذهن و بدن شما استراحت می دهد. این رنگ مناسب کسانی است که از بیماری های میگردن و بی خوابی رنج می برند. رنگ یاسی به اتاق خواب شما جذابیت و صفای خاصی خواهد داد.

بسیاری از طرفداران سبک سنتی ترجیح می دهند از یک رنگ برای خانه ی خود استفاده کنند. مردم به علت عدم آگاهی از تاثیر رنگ ها و ترس از تغییرات، تنها از رنگ های سفید و خاکستری استفاده می کنند. اما با به کارگیری رنگ مناسب می توانید خانه خود را تبدیل به محیطی شاد و دلپذیر کنید.

از نسرين اردیبهشتی

## آشنایی با یک چهره موفق

راستین اشوزرتشت پیامبر بزرگ آریایی که پندارنیک، گفتارنیک و کردار نیک است در زندگی و کار و پیشه خود موفق خواهد بود. او می گوید که جوانان ما باید از امکانات خوب محیط آمریکا برای پیشرفت خود کمال استفاده را بکنند. فرشاد کار و کوشش مداوم را سبب پیشرفت و موفقیت خود می داند و از همسر خود برای پشتیبانی همیشگی از او سپاسگزاری می کند. در اینجا برای فرشاد عزیز و خانواده اش دیرزیوشنی و پیروزی آرزو می کنیم.



مدتی است که نام فرشاد بلندپایان را در برنامه موفق و پر شنونده «خورشید» از رادیو ایران ۶۷۰ AM را می شنویم آیا می دانید که فرشاد یکی از جوانان برومند زرتشتی است که چون هزاران جوان دیگر ایرانی پس از تحصیلات در ایران، آمریکا را برای زندگی بهتر برگزیده است. فرشاد بلندپایان در تهران دنیا آمده است و پس از تحصیلات خود در رشته الکترونیک در ایران، با همسر خود از طریق اطریش به آمریکا مهاجرت کرده است.

فرشاد در رادیو ایران ۶۷۰ AM به سمت کارگردان فنی (Board Operator) مشغول به کار است و اخیرا به کارهای تولیدی این رسانه همگانی هم پرداخته است.

فرشاد می گوید: «مدت ۲ سال است که در رادیو ایران مشغول به کار هستم و با کوشش و تلاش زیاد در همین رشته که بسیار هم مورد علاقه من است، امیدوارم موفق باشم تا بتوانم بعنوان یک فرد کوچک از جامعه زرتشتی خدمتی به هموطنان عزیز ایرانی خود کرده باشم.»

فرشاد باور دارد که هر فردی با پیروی از پیام





## « کتاب گاتها »

سخنان اندیشه بر انگیز اشوزرتشت  
ترجمه و تفسیر: دکتر آبتین ساسانفر  
با جلد زرکوب منتشر شد.  
برای سفارش با مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
۷۱۴ ۸۹۳ ۴۷۳۷  
تماس بگیرید

## کوروش کیخسرو شاهرخ



- Injured in a motor vehicle accident?
- Hurt by a defective product?
- Medical/Dental treatment gone wrong?
- Get going again!
- **RAPID • RELIABLE • RESULTS**

ENCINO OFFICE PARK II

خدمات بدنی در تصادفات رانندگی  
خدمات ناشی از استفاده کالاهای بازرگانی و لوازم ناقص  
معالجات غلط پزشکی و دندانپزشکی  
ما بکمک شما میایم  
سریع، مطمئن و با بهترین نتیجه

**The Law Offices of Koorosh K. Shahrokh**  
**1-877-MVAinLA (682-4652)**  
Tel: (818) 996-7301 • Fax: (818) 996-7302  
6345 Balboa Blvd. Suite 232, Encino, CA 91316  
www.lawshah.com • www.MVAinLA.com

## مهدی دهقان یزدی

و  
همکاران

- بهترین زمان برای خرید املاک **مصادره شده بانکی**
- خرید و فروش و اجاره املاک مسکونی و متخصص در عرضه منازل بانکی
- بعد از خرید منزل شما را شخصاً به مدت (۶ ماه مجاناً اجاره می دهیم و سرپرستی می کنیم)

Direct: 949-307-4330  
E-mail: MaxMehdi@HotMail.com  
www.MaxMehdi.com



## جشن مهرگان خجسته باد





# The Zoroastrian games Toronto ,Canada ,July 2012

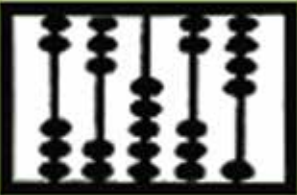


☆☆☆ #1 HONDA DEALER IN THE USA ☆☆☆  
**SUPER PRICES SUPER SELECTION**

When you need a friend in the car business...  
**CALL KAVEH TEHERANI**  
**562-884-7441**

**NORM REEVES**  
**HONDA**  
**SUPERSTORE**

CERRITOS AUTO SQUARE  
 605 FWY @ SOUTH STREET



## Avicenna

### Accounting & Tax Services

*The Best Accounting & Tax Services Firm*

- Preparing & reviewing income statement
- Preparing & reviewing balance sheet
- Auditing
- Preparation of financial forecasts
- Preparation of financial projection plan

8500 Leesburg Pike, Suite #203, Vienna, VA 22182  
 Telephone: (703) 448-6655  
 Fax: (703) 448-6656  
 www.aviact.com  
 email: info@aviact.com





land was to be prepared and fruit trees were to be pruned, all for the spring sprouting. With Mithra as their champion deity, the warrior class, the rulers, had adopted it as one of the two top festivals, the other being Nowruz, the New Year festival of the vernal equinox. The Zarathushtrian festival in autumn, it may be pointed out, is Ayâthrema saredha (Persian and Gujarati Ayathrem Gahanbar). It is celebrated from 13 to 17 October.

The Achaemenians are reported to have celebrated their Mithrakana, particularly because Bagayadi, the month of god-worship was the month in which Darius the Great rose and killed Gaumata, reportedly the pretender who had usurped the throne. Bagayadi is the same month of Mithra/Mehr. The event took place in 522 BC, in the same week that the festival falls. It is reported that Achaemenian kings avoided drinking in public, but the festival was an exception.

The Parthians and the Sassanians also celebrated the occasion with all the royal pomp and glory. The king wore a sun-disc crown and a special dress. A special herald greeted him with the glad tidings of a bright future. A priest performed elaborate rites. People brought him gifts and in return were generously rewarded. The royal banquet was laid as colorfully as possible with flowers, fruits, food, and flavors. Festivities were held throughout the empire, both by the rich and the poor.

So deep-rooted was the custom that it held its own even after the Arab conquest of Iran. Although Islam had replaced Zoroastrianism as the state religion, Umayyid and Abbasid caliphs sat in glory to receive gifts from their Iranian subjects. Mehregan bloomed forth as soon as Muslim kings of Iranian culture ascended the throne. There are many poems in Arabic and Persian composed on the occasion by court poets, and they describe the celebrations.

Mehregan is celebrated today. A special table is laid with the fire vase or an incense burner, a copy of the Khordeh Avesta, a mirror for self-reflection, water (the source of life), various grains for prosperity, fruits and flowers, sweets, wine and coins, as well as candles. A priest recites appropriate prayers, especially Mehr Neyâyesh. A talk is given to signify the occasion. A poem is read to glorify the festival. Food is consumed, and those present dance to music until late in the night.

Originally published in *The Zoroastrian: The California Zoroastrian Center Bulletin*, No. 6-4, August/September 1988, Rustam Guiv Dar-e Mehr, 8952 Hazard Avenue, California, 92683

Chronicle has conflict, a sense of belonging, loss, and the question of how one holds on to one's faith given the reality of death.

CHRONICLE OF A CORPSE BEARER  
BY

CYRUS MISTRY

ALEPH BOOK COMPANY | PAGES: 247  
| RS. 495

If initiation into the Zoroastrian faith of children born to Parsi girls who have married outside the community is the most hotly debated issue in the minuscule Parsi community, then dakhmenashini (the consigning of the dead to the dakhma or Towers of Silence) ranks a close second.

**I**n *Chronicle of a Corpse Bearer*, Cyrus Mistry delves into the relatively unknown world of the khandhias and nussesalars, the workforce which mans these dakhmas. Nussesalars are corpse-bearers invested with priest-like duties and are responsible for protecting the living from contamination by the corpse. In Zoroastrian theology, all dead matter is considered unhygienic and polluting.

This novel draws inspiration from the true story of a Parsi dock worker who married a khandhia's daughter. Mistry, sibling of the novelist Rohinton Mistry, came across this story while working on a proposal for a documentary on corpse-bearers for Channel 4. While the documentary proved to be stillborn, that story provided the germ of an idea which eventually found expression in this touching book.

The tale is set in pre-independence India and the narrator is Elchi (Phiroze Elchidana), son of a revered priest who falls in love with Seppy (Sepideh), the daughter of a khandhia. Elchi agrees to become a khandhia (his father-in-law Temoorus's condition for marrying his daughter), but loses his beloved Seppy to snakebite soon after the birth of their daughter, Farida. Mistry describes poignantly, and with wry, grey humour, the travails of a khandhia and his inherently low position in Parsi society. Lest readers

By Bakhtiar K Dadabhoy

## BOOK REVIEW:

# In the shadow of the dakhma

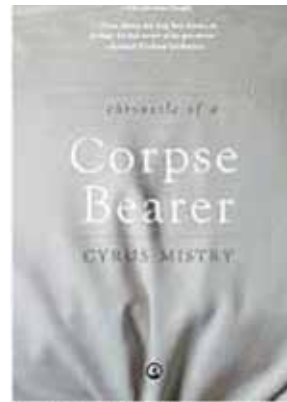
think khandhias are untouchables, a word of clarification is in order.

Khandhias owe their low position (from a ritual standpoint) to the fact that they deal with corpses, which are considered ritually impure. However, this pollution can be removed by the performance of purificatory rituals. The Parsis do not have castes and sub-castes and Mistry's use of the latter term for the khandhias must be seen as a loose usage.

The closest thing to a caste among the Parsis is the division into athornan and behdin, with the priests being drawn from the former, and the latter comprising the laity. Khandhias today are hardly on the 'unforgiving margins' of Parsi society, and there are no interdictions regarding commensality (or anything else). Mistry's story is set in a time of greater orthodoxy, but the khandhias' low position today is less about ritual pollution and more about poverty and anonymity. In Mumbai today, khandhias are employed by the Bombay Parsi Panchayat and earn about Rs 20,000 a month. If they live segregated lives on the doongerwadi estate it is because they have quarters there.

Part social commentary, part rumination on the meaning of life (and death), *Chronicle* is above all a tale of tragic love. There is conflict, a sense of belonging and loss, and the question of how one holds on to faith given the reality of death.

Mistry's pellucid prose, with many a memorable metaphor, makes for delightful reading. What lifts this narrative to greater heights is Mistry's insight into Elchi's milieu and mind. Peppared with grey humor, irony and tragedy, this well-crafted book is a winner.



CHRONICLE OF A CORPSE BEARER  
BY  
CYRUS MISTRY  
ALEPH BOOK COMPANY |  
PAGES: 247 | RS. 495

# Mehregan, an old Iranian festival

By Ali A Jafarey

Iranians have celebrated Mehregân, the autumnal festival, through the ages. It falls on the day of Mehr in the month of Mehr in the Iranian (Fasli) calendar. It is October 2nd (October 1st in leap years) on that festive day. Let us trace its history.

**T**housands of years ago, a pastoral people, who called themselves Aryan (noble), inhabited the high and low lands of central Asia, now politically divided into Afghanistan, Iran, Pakistan, part of northern India, and the Central Asian republics of Kazakhstan, Uzbekistan, Turkmenistan and Tajikistan. They called this vast land Airyanâm Shayana, Abode of Aryans, a name now contracted into Iran.

Avestan scriptures describe the land as having high mountains, wide valleys, rapid streams, navigable rivers, deep lakes, a long-shore sea, and vast pastures. It was a very hospitable land in those days. That is why the Avesta imparts a buoyant spirit. The people lived, more or less, in peace and prosperity.

The Aryans believed in a multitude of gods and goddesses. They ascribed their peace and prosperity to these deities. Ahura Vouruna (Vedic Asura Varuna) was the chief god, King of the Universe. Like a kind but strict father, he had his discipline. He had a younger associate, almost a twin. His name was Mithra (Vedic Mitra). His name is derived from the root mith, to meet, to unite, to form a union. He was, as the name also shows, the god of contract and covenant. He supervised the bond that bound various Aryan tribes together in their pastoral pattern. Each tribe knew its grazing limits on the grasslands. The law of grazing, when and where, was very clear to let the tribes live and let live in their successive migrations for summer and winter grazing grounds. Nomadic tribes still follow the pattern in the region. That is why Mithra was preferably invoked by his pastoral epithet, vourugaoyaoiti (Vedic urugavyuti), meaning (lord) of wide pastures. He was the lord of cow-herding Aryans. He held them in a covenant, a bond of friendship. He was a friend. As an abstract, mithra means contract, covenant, love, friendship.

Since a contract breaker (mithra-druj) was punished by the society in the name of Mithra, he evolved into a judge also. When a tribe

broke a contract, it was a punitive war that could correct the tribe. This made Mithra into a warlord. Love, light, lordship, judgment, and war combined to raise him as the most popular god, a god much revered and much feared. He was, the Avesta shows, very kind and generous to those who kept the contract but very harsh and ruthless to those who broke it. He was all-kindness to friends and no-mercy to enemies, a typical Aryan warlord. Therefore, he was the favorite of the ruling and warrior class.

A study of Rig Veda, the Avesta and the Iranian calendar show that Vouruna and Mithra shared certain things among various tribes. For some, Vouruna ruled at night and Mithra during the day. For others, Vouruna presided during the first half of the year and Mithra the second half. Spring belonged to the chief god and the fall to his associate. The first month and the first day of the month were named after the elder, and the seventh month and the 16th day after the younger.

**Z**oroastrian calendar reform has allotted the first month to the Departed as Farvardin, but retained the first day of the month in honor of Hormazd. The Supreme being has, however, more days and a separate month. Dathvah (modern Persian Dey, Gujarati Da/), meaning the Creator, are the 8th, 15th and 23rd days of a month and the 10th month. As far as Mithra is concerned, the seventh and the 16th days remain unchanged, dedicated to Mehr.

Since pastoral life begins at dawn, Mithra became associated with light--an association that made him, centuries later, synonymous with sun. In Avesta and Pahlavi, the name is associated with contract and justice; however, in modern Persian, Mehr (for this is the contracted form now) stands for both friendship and sun.

Mithra and other gods and goddesses had all their reverences and invocational songs until Asho Zarathushtra came with his dynamic message of monotheism. The Gathas know only Ahura Mazda, literally the Supreme Intelligent Being and therefore, God Wise. Ahura Mazda is the creator, sustainer and promoter of the universe. None of the gods of the old pantheon are mentioned--not even in contempt. Why mention a name that does not exist?

Some would say, one should not expect all these

names in a small bond of seventeen songs! But these very songs of 241 stanzas mention Ahura Mazda approximately 190 times, and the abstracts Primal Principles of Life (later called amesha spentas, meaning Immortal Progressives) righteousness (asha) 150 times, good mind (vothu manah) 110 times, dominion (khshathra) 50 times, serenity (âramaiti) 40 times, progressive mentality (spenta mainyu) 15 times, perfection (haurvatât) 11 times, immortality (ameretât) 11 times, inspiration (serausha) 8 times, and many more between one and six times.

And, in spite of the complaints in some of the martial yashts that people do not mention certain yazatas by name, the Gathas remain silent. They are not mentioned also in any of the texts in the Gathic dialect -- Fravarti (Yasna 11.17-14.2), Haptanghâiti (Yasna 35-41), Sarosh Hadokht (Yasna 56), Fshusho Mânthra (Yasna 58), and Yenghe Hâtâm. It is outside the Gathic texts that the names of Aryan deities appear.

But age-old beliefs and customs do not die. They outlived the purifying movement by Zarathushtra. Mithra and other gods and goddesses were re-introduced as yazatas, or adorables. The Younger Avesta has preserved songs in their honor -- some pre-Zarathushtrian, some post-Zarathushtrian, but all in their Zoroastrianized editions. They are beautiful pieces of literature with a martial air. Furthermore, with the exception of a few, all non-Gathic Yasna sections and Vispered and other liturgical pieces have the names of one or more yazatas.

However, there is no mention of a colorful festival in honor of Mithra in any part of the Avesta. This appears odd, and yet it is true. But this very Avesta has a place to define and determine Gâhânbârs, the six seasonal festivals of the Zarathushtrian times. Nevertheless, the Mithraic festival has survived with all its pomp through sheer custom. It is mostly reported in post-Sassanian writings of Muslim Iranians.

**O**ne of the reasons for its survival is that it has an age-old pastoral beginning. It made the tribes leave the paling grasslands and return to their winter headquarters. Food and fodder were to be restored and cattle were to be mated. Fallow



on the hill. There were children walking with no shoes and playing in the toxic waste water flowing from the garbage hills.

We walked through the garbage and aluminum shacks where these families lived. I was starting to cough from the smoke filled-air and my eyes filled with tears not only from the pollution but also from the emotions that were stirring within me. How could we allow our fellow human beings to live like this?

I was deep in thought, going through various emotions... "so much poverty, how could people live like this..." and suddenly I noticed more of the families and children were looking at us and walking towards us with curiosity. Some of the children started begging for money. Soon we were surrounded with children all calling out to us Madam, Madam please... .. We started giving them money and the crowd grew larger and our driver started to get nervous. He quickly shoved us back into the van, closed the doors and began to drive away. Children continued to surround the car calling out to us, I will never forget their eyes and faces looking at us, running after our car, putting their hands through the window and asking for help.

It is then that I knew what Nader had felt. According to the World Bank

## Rohinton Mistry wins 2012 American Nobel



Critically-acclaimed Indian-Canadian writer Rohinton Mistry has been selected as the winner of the 2012 Neustadt International Prize for Literature.

The \$50,000 Neustadt Prize, awarded every two years, is the only international literary award for which poets, playwrights and novelists are given equal consideration.

Robert Con Davis-Undiano, executive director of international magazine World Literature Today, said, 'The world will quickly discover the excellence

of Rohinton Mistry's luminous fiction that the Neustadt jury acknowledged with this choice. Giving the award to Mistry is inspired.'

Mistry is the author of three novels: Such a Long Journey (1991), which won the Commonwealth Writers Prize (Overall Winner, Best Book), A Fine Balance (1996) and Family Matters (2002). His latest book, The Scream, was illustrated by Tony Urquhart (2008).

The Neustadt Prize is widely considered to be the most prestigious international prize after the Nobel Prize in Literature and, in fact, is often referred to as the 'American Nobel' because of its record of 28 laureates, candidates or jurors who in the past 41 years have been awarded Nobel Prizes following their involvement with the Neustadt Prize.

In the next several days as we visited various other sites and cities in Cambodia, we kept encountering large groups of children either begging or trying to

get very nervous, it must have been against the rules for them. Cambodia is a beautiful country with kind and modest people, a rich culture and amazing architecture such as the temples of Angkor Wat. We met many proud, hardworking people who are striving towards bettering their country. But the country needs time to heal and meanwhile there are people who take advantage of the children's vulnerability.

I feel blessed to have gone on this trip and met so many wonderful children and people. Having seen first-hand and felt the strife of the children in Cambodia made us even more determined to help them. 5 months after our trip, in the June of 2011, with the help of our partner NGO, Chibodia, we opened a new orphanage, HOPE Children's Home in Phnom Penh. Ladan Judge Volunteer COO, Moms Against Poverty

nonprofit organization dedicated to nurturing and educating children living in poverty to their fullest potential so that one day they can contribute and lead within their own communities; thus breaking the cycle of poverty. Currently MAP works in 6 countries; Afghanistan, Cambodia, India, Iran, Sierra Leone and the United States.



statistics, 40% of Cambodians live below the national poverty line which is less than \$260/year. Years of civil war and genocide has led to unemployment, social and economic poverty in the country. These circumstances have led to many children being forced to work in child labor factories or the commercial sex industry.

sell us little trinkets. I have never seen such resourceful, talented and persistent little sales people. We purchased items from them but knew that they might see only a small fraction of the money, as all of them worked for adult handlers who manipulated and controlled them. At times we offered to buy the children food and they would

**A**bout MAP - Moms Against Poverty (MAP) is a grassroots, volunteer-based



Since three years ago, I have been involved with an amazing group of people who have dedicated themselves to helping children in need all around the world. They are all part of an organization called Moms Against Poverty (MAP). MAP is a nonprofit organization dedicated to nurturing and educating children who live in poverty so that they can meet their full potential. Last year, a number of MAP Board Members visited an orphanage in Cambodia to assess the work of MAP thus far and determine future needs for this particular orphanage. MAP has many projects all around the globe, and to learn more about their work, I encourage you to visit their website (<http://momsagainstpoverty.org/>). For this issue's section of Humanity, I asked Ladan Judge, MAP's volunteer COO, to write about their trip to Cambodia. It gives us a glimpse into the world of poverty in which many children around the world live, and I hope it moves you at much as it has moved me. If so, please consider lending your support to MAP and other groups who work to help those less fortunate than us.

## Moms Against Poverty: Changing the World One Child at a Time By: Ladan Judge

**O**ur trip started in the Capitol City of taught me about the socio-economic situation Phnom Penh. I was traveling with in Cambodia, his plans for helping orphaned 6 other MAP volunteers from the children, and his vision of creating a sustainable Washington DC and San Francisco community in Cambodia.

Areas. Our first day there was filled with lots of excitement since we were going to visit the children at the orphanage and take them shopping in one of the largest markets in town.

Aziza's Place is home to 21 children and, since 2008, MAP has supported this orphanage. As a matter of fact, Aziza's Place was one of MAP's first projects. The previous founder and director of this center, a young passionate artist and film maker named Nader, had come to Cambodia to create a documentary of the sex trafficking activities in Cambodia. He was so touched by the children and their stories that

he decided to stay in Cambodia and founded presence.

Aziza's Place in 2007.

As we rode through the streets in a tuk tuk, I saw Nader knew Delfarib Fanaie, the founder if the obvious signs that we were in a poor, third-MAP. I met Nader via email and his passion world country. The buildings were run down and love for the children was infectious. We and there was a mixture of old cars, motor bikes spent many nights emailing each other as he and tuk tuks along the road. Even though it was



This visit was bittersweet for us; we were so excited to finally meet the children who we had grown to love from their pictures and stories but, we were also heartbroken since we had recently lost Nader to a deadly virus. My whole vision and impression of Cambodia was through his eyes and now I was going to see what had touched him so deeply without his

January the weather was warm and the air was thick with humidity; so much so that you could feel it stick to your skin.

**W**e made it to the orphanage and it was a lively bright home. The children were laughing and jumping around, giving us kisses and hugs. The boys were smiling and a bit more reserved but equally joyful. I immediately noticed the love and respect the children had for each other. The group was divided between the MAP volunteers for the shopping excursion. We had each donated and agreed to spend the same amount of money per child. I found myself with a group of 4 older boys ranging from 12-16 years old.

We got several tuk tuks to take us to the Market. Even though we were each supervising our own small group of children, everyone was watching out for each other. There was a real sense of family and community among the children. Eventually we had to split into groups as the children began to stop at various stores in the market to purchase clothing.

**T**he boys with me were so kind and sweet they were holding my hand, joking with me and asking me questions about my life in the US. The boys were very careful of their budget but very excited to try the newest fashion, asking me what the teens in the US wore and if their outfits were cool. In the two hours I spent with them walking the market and having conversation with them I was so touched by their character, maturity and friendship.

After two hours, we met with the rest of our group and there was much laughter, joy and conversation. The children shared the story of their adventure and showed their finds to each other. The excitement continued as we got back to their home and they all wanted to wear their new clothes and take pictures and model for us. The girls were acting like run way models and the boys like a rock band. The children thanked us over a hundred times and it broke my heart when some of them asked me if I am going to come back next year to buy them clothes again. Time had come for the children to go to school and we made plans for dinner with the children and left.

**N**ext we were meeting with Edward from Chibodia, one of our partner NGO's. Nader and Sam, the founder of Chibodia, had started a free health clinic project called Motomedix. Now Motomedix has three locations in various slum communities; providing much needed medical attention to the children and the community.

Edward took us to the closest Motomedix located in a garbage dump site community outside of Phnom Penh. Words cannot express what we saw. This community was built on garbage, hills and streets filled with garbage. Smoke filled the air from garbage being burned



By Shahriar Shahriari

# Marriage

**Y**asna 53, also known as the Marriage Yasna, is the only place within the Gathas

where Zarathushtra addresses the issue of marriage. The occasion is the wedding of Zarathushtra's youngest daughter, Pouru-Chista, over which, he is presumably presiding.

He starts this Yasna with two verses of veneration and praise to Ahura Mazda and all those who have helped bring about renovation. Then in Yasna 53-3, he addresses his daughter. In this verse, he simply asks her if she has made her choice of a spouse wisely, consulting her Best Wisdom, and having perfect trust in her Vohu Mana. Is she making this choice with all her inner parts being in harmony with one another, and with love instilled in her heart and her very essence?

In Yasna 53-4, Pouru-Chista replies that she has tried to follow the teachings of this faith, and as such has consulted her Vohu Mana. Now she commits herself to a lifetime of honoring her spouse as a father (presumably to her children) and as a husband. Furthermore, she will continue to strive to be righteous to all people, and will try her utmost to live according to the directives of her Good Mind.

In Yasna 53-5, Zarathushtra addresses all newlyweds, telling them to cherish each other with righteousness, and to surpass each other in being righteous. This is the only way to reap the benefits and bliss of a good life.

In the remaining verses of Yasna 53, Zarathushtra turns his attention to all those gathered, and advises them on the doctrines of his

teachings, outlining their freedom of choice between good and evil, and the inevitable outcome of each choice.

On the topic of marriage, there is nothing more that has come down to us that can be directly attributed to Zarathushtra. However, even within these few verses, there is a wealth of information implicitly available. Let us look at some of it.

**Z**arathushtra address his youngest daughter simply as an individual endowed with the faculty of the Good Mind, with complete freedom of choice. This has two major

implications:

1. She, being of female gender, is addressed just as any other individual, emphasizing that in the eyes of Zarathushtra, there was no gender distinction or superiority.
2. Her also being the youngest child implies that Zarathushtra treated all his children equally without any discrimination based on age or seniority.

In these verses, while Zarathushtra outlines Pouru-Chista's lineage and family, there is no mention of the groom. While this is somewhat unusual, it implies that there is no prescriptive directive as to whom Pouru-Chista should have chosen

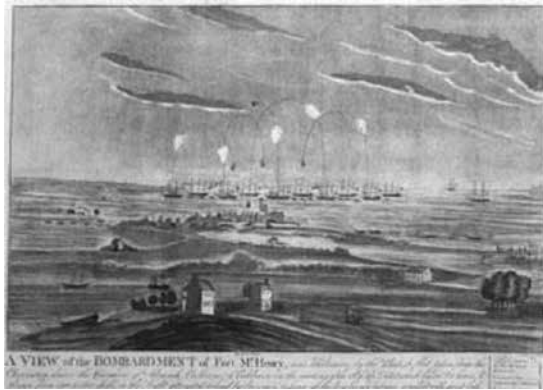
(other than the spiritual attributes outlined above). Presumably, the groom could have been younger or older, poorer or richer, of a stately background or from the peasantry or any other class or cast or race or religion, so long as the two of them chose each other with the counsel of the Good Mind, and with the goal of surpassing each other in righteousness.

**I**n itself, this omission is not an endorsement of any type of social behavior; neither can it be a basis for legitimization of any socially-instituted customs. Here again, we are left with no prescriptions from Zarathushtra, and with only one recourse – to consult with our own Good Mind and to choose for ourselves, accepting full responsibility for our choices.

To sum up, Zarathushtra (at least according to these verses) was only concerned with the moral character of brides and bridegrooms. He was not at all concerned with their gender, age, cast, race or religion. And he left the final choice of a spouse to each individual, only asking them to choose based on the guidance of their own Good Mind.

It is therefore safe to conclude that any other ceremonial observance, ritualistic liturgies or doctrinal directives were either in existence prior to the time and teachings of Zarathushtra and eventually crept back into the religion originated from him, or were later additions based on the interpretations of the ruling clergy and/or social needs of later times. To claim that these were the teachings of Zarathushtra which were lost later but preserved by oral or any other tradition is merely speculation, just as valid or as inappropriate as denying the same.





Bombardment of Fort Mc Henry



antissima

It won't be too inappropriate to note the odd historical link between Bombay and this song. One has to go back to September 1814, when the newly-independent United States was at battle with Britain again during the War of 1812, a two-year war that set the boundaries between the US and Canada.

By August 1814, the British forces seemed to be in the ascendant. They had had a number of successes, most notably the sacking of Washington where they burned the Capitol, the

White House and the offices of the treasury departments on August 24. From there they moved on Baltimore, attacking Fort McHenry in Baltimore Harbor from September 11 to 13.

Just before the battle, Dr William Beanes, a local magistrate in the town of Upper Marlboro near Baltimore, had stragglers from the British forces thrown in jail. One of them escaped and reported Beanes' action, which the British commander took as a hostile action. A detachment of

British soldiers went to Upper Marlboro to take Dr Beanes into custody. As soon as they heard about this, two of Dr Beanes' friends, Francis Scott Key, a Baltimore lawyer, and colonel John Stuart Skinner went to Baltimore to plead with the British commander for Dr Beanes' release.

He agreed, but detained the Americans aboard one of his troop ships, the HMS Minden, until the attack was over, to prevent them passing on any military information to the American army. The attack was fierce and, to the Americans watching the bombardment from the boat, it seemed like the fort was likely to surrender.

As the sun went down, Key saw that the large red, white and blue flag of the new republic was still flying from the fort, and expected that by the next morning it would have gone as a sign of the fort's surrender. But when morning came, the Americans were amazed to see the flag still flying, although scarred from the battle.

Key was so moved by this sight that he wrote these words right where he was on the ship:

'Oh say can you see, by the dawn's early light what so proudly we hailed by the twilight's last gleaming. Whose broad stripes and bright stars, through the perilous fight, o'er the ramparts we watched, were so gallantly streaming. And the rockets' red glare, the bombs bursting in air, gave proof through the night that our flag was still there.

'Oh say, does that star-spangled banner yet wave o'er the land of the free and the home of the brave?' He later finished the poem back on land, and published it, anonymously, as 'The Defense of Fort McHenry' in The Baltimore Patriot on September 20, 1814.

It was quickly reprinted elsewhere, then set to music and renamed 'The Star-Spangled Banner'. It became one of the most popular American patriotic songs, finally being made the official national anthem relatively recently, on March 3, 1931.

And what about the Bombay connection? The HMS Minden from where Key saw the bombardment was constructed in Bombay by the incredible Parsi shipbuilder from Wadia Shipping Corporation at the Duncan Docks in Bombay Harbor, which is still an active dry dock in the Naval Dockyard.

The HMS Minden was the first ship from India that was commissioned into the Royal Navy, where she saw active service around the world, including during the War of 1812. She had a somewhat ignominious end, serving in Hong Kong as a Seamen's Hospital until she was declared too old for use and broken apart there.

The next time you hear 'The Star-Spangled Banner' playing, you can remember the origin of the birthplace of the American National Anthem aboard the HMS Minden, constructed by the foremost pioneer Parsi of the Wadia Ship Building Corporation.



HMS Victory




HMS Temeraire



HMS Resolution



The Montagne and Indian made ship Minden on which the American National Anthem was written in 1812





**To view all  
CZC Zoroastrian  
publication issues**

**visit:  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)**



## PAAIA instrumental in protecting Persian artifacts



The Public Affairs Alliance of Iranian Americans (PAAIA) is pleased to report that a final version of Iran sanctions legislation passed by the 112th Congress will not impact the pending litigation over Persian artifacts studied by University of Chicago researchers for decades. At the urging of PAAIA and the University of Chicago, Senator Robert Menendez recently clarified the language of his amendment to the Iran Sanctions, Accountability and Human Rights Act of 2012 (S.2101), making clearer its focus on certain financial assets of Iran.

In a lawsuit pending before a United States federal court, plaintiffs are seeking to obtain custody over, among other things, the Persepolis tablets at the University of Chicago as compensation for injuries sustained during a 1997 terrorist bombing in Jerusalem.

The lawsuit serves as the intersection of victims' rights, international law, state ownership of property, cultural heritage and diplomatic matters. The initial Menendez-Brown amendment was unanimously approved by the Senate Committee on Banking, Housing, and Urban Affairs earlier in February of 2012.

While the amendment's clear intent was to help enforce judgments against Iran for family members and surviving victims of the 1983 Beirut bombings using frozen Iranian financial assets being held by Citibank, PAAIA was concerned about the potential unintended consequences the amendment could have in the ongoing litigation over the Persepolis tablets and

artifacts from Chogha Mish.

The amendment, as it was initially written, had the potential to strip cultural property of its legal protections under the Foreign Sovereign Immunities Act (FSIA) by declaring all Iranian property in the US as 'commercial property'. Accordingly, PAAIA contacted Senator Menendez and strongly urged him to ensure that the amendment apply only to the frozen financial assets while, at the same time, ensure that those who are victimized by the Iranian government receive their just compensation.

**O**n May 21, 2012, Senator Menendez, through an Iran sanctions manager's package, changed the language of his amendment to S.2101, which passed the US Senate by unanimous consent. The bill was later reconciled with a House version of Iran sanctions legislation and is expected to be signed into law by President Obama. As a son of immigrants, Menendez is empathetic to the immigrant experience of the Iranian American as well as other communities and has worked with PAAIA in the past to promote Iranian culture and heritage. He is the chief sponsor of Senate Resolution 463, which recognizes the cultural and historical significance of Nowruz and expresses appreciation to Iranian Americans for their contributions to society. The resolution passed the U.S. Senate in March of 2010.

**P**AAIA thanks both the University of Chicago and Senator Menendez for working to resolve this matter. We look forward continuing our work on educating policy makers and advocating for the protection of Persian artifacts.

## THE AMERICAN NATIONAL ANTHEM AND THE WADIA ZOROASTRIAN FAMILY

America's National Anthem is sung thousands of times on every Fourth of July weekend. What many people may not know is that it was written by Francis Scott Key on a warship constructed by the Parsi pioneer of Wadia Ship Building Corporation out of Bombay, India. The Wadia family is a Parsi family originally based in Surat.

**L**ovji Nusserwanjee Wadia began the Wadia shipbuilding dynasty in 1736, when he obtained a contract from the British East India Company for building docks and ships in Bombay (present-day Mumbai).

Although the Wadias would eventually come to be considered a Bombay family, many of them remained in Surat, where one branch of the family established a ship-breaking yard (where ships are dismantled) that remains one of the largest of its kind in the world.

**B**y the 1840s, the family was one of the leading forces in the Indian shipbuilding industry. By that time, they had built over a hundred warships for the British and had trading networks around the world.

'The Star-Spangled Banner', the national anthem of the United States, was written in 1812 on a Wadia-built British Navy ship, the HMS Minden. However, a Wadia did not visit

the United States until 1849, when Ardeshir Cursetji Wadia also became the first Parsi to do so.



The War of 1812 between Britain and the USA



The American flag of 1812



Francis Scott Key, who wrote the American national anthem on an Indian-made ship

# A short explanation of Sedreh va Koshti and its connection to Gatha

In the life of a Zoroastrian, Sedreh Pushi va Koshti Bastan is a very important event in the process of being formally initiated into Zarathushtra's Deana. It is also a time of joy for a new initiate, their parents and community. It is a spiritual path of listening to the conscience and right way of living.

I would like to explain briefly about Sedreh and Koshti. Though Shah Jamshid, according to our literature, was the first to wear kamarband, the wearing of Sedreh and tying Koshti might have been adopted during the time of Zarathushtra. Sedreh is known as the Vohu Manah vastra of Hormazd which means the 'good mind' garment of Hormazd.

In Avesta, this symbolism is extended to celestial beings. In Ahunavaiti Gatha, Y 30.2, Spenta Mainyu is described as clothed in the hardest stone i.e. sky, chose the truth. In Farvardin Yasht, Mazda is pictured as wearing 'yonder sky as a garment, decorated with stars'. Thus we see that Sedreh is described in a poetic style.

Two important parts of Sedreh are:

1. Gireban or kis-e-kerfeh, which is a small pocket of good deeds accumulated in the front, found in the back of the rectangular piece of stitched cotton.
2. Girdo or Girdeh on the neck is a reminder of doing good deeds. It is very distinct in the form of semi-circular or hexagonal patterns as the style changes. The front part of Sedreh represents the past because we know what happened or what we did. The back part of Sedreh represents the future because, just as we do not see our back, we do not know what future holds for us.

The Avestan word for Koshti is Aiwyaonghana, meaning 'belt that goes around'. In one Yasht, Koshti is compared to a star-adorned girdle. As a young boy, I helped my mother and sisters in weaving Koshti. My grandmother would spin the white lamb's wool to make thread on a very simple spinning device (spindle), and threads collected on it. The Koshti is woven on a weaving loom (called a jantar) by passing 72 threads.

These threads are then woven into six strands of 12 threads. Three tassels at each end are woven together consisting of 24 threads. The 72

threads represent 72 yasnas, as well as the 72 names of Hormazd mentioned in the Hormazd yasht. The 24 threads represent 24 chapters of Vispered. The six strands remind us to observe six Gahanbars. The 12 threads are compared to the names of the 12 Zoroastrian months assigned to the 12 Zodiac constellations. Then it is turned inside out, representing the void that exists between the material and spiritual worlds.

The Koshti is bleached in a tight container by placing sulfur on three hot pieces of charcoal. It is amazing to know that we Zoroastrians had knowledge of sulfur dioxide as a bleaching agent.

Koshti is wrapped around when we recite 'haithya varshtâm hyat vasnâ ferashôtemem'. Haithya means 'truthful', and in Sanskrit it is Sathya and Satya. If the translation is done word by word, it becomes stiff. These five words are poetic from Gatha Spenta Mainyu, Y 50.11. As such, translation has to be interpreted in the sense of what Zarathushtra meant in that verse.

at vê staotâ aojâi mazdâ anghâchâ  
yavat ashâ tavâchâ isâichâ  
dâtâ anghêush aredat vohû mananghâ  
haithyâ-vareshhtâm hyat vasnâ ferashôtemem.

Translated Text:

I am, Wise One, Your praiser and shall continue to regard myself so, as long as I have the strength and the will through righteousness.

This shall promote the laws of life through good mind, for true actions make life most renovated as God wishes.

(Dr A Jafarey)

The word 'ferasha' occurs in many Gathic verses. In Y 30.9, at châ tōi vaēm khyama yōi im fêrashēm kərənaon ahūm means 'and so may we be those for you who will make this



life excellent or existence renewed.'

Y 34.15

mazdâ at môi vahishtâ  
sraavâschâ shyaothanâchâ vaochâ  
tâ-tû vohû mananghâ  
ashâchâ ishudem stûtô  
khshmakâ khshathrâ Ahura  
ferashêm vasnâ haithyêm dâo ahūm.

Therefore, O Mazda, teach me those words and deeds

which are the best through good mind.  
And through Asha with the yearning of my praising prayers,  
Make life truly renovated  
with Your Divine power as is Your wish.  
(Mobed Deboo)

Y 33.2

at yê akem dregvâtê  
vahcanghâ vâ at vâ mananghâ  
zastôibyâ vâ vareshaitî  
vanghâu vâ chôithaitê astîm  
tôi vârai râdeñtî  
ahurahyâ zaoshê mazdâ.

Then whoever discourages the follower of untruth

by word, thought, or action of both hands;  
and directs a visiting inquirer,  
and teaches him good things,



## The Shiro khorshid flag

There are stone carvings showing Mehr riding on a lion and the sun rising from



behind the lion as the original emblem of the Great People of Iran.

This is the flag of Iran as it was proudly displayed by our noble forefathers. The sword was placed in the hand of the lion after Islam invaded Iran to impose Islamic values in replacement for Mitraic values. The sword crippled the majestic walk of the lion and impeded his advancement. It has crippled his movement since it is not genuine.

**S**hiro khorshid (the lion and sun) are symbols of strength, majesty, splendor and glory. Walk proudly like a lion, and shine like the sun, illuminating the entire world.



By Meher Amalsad

## CONGRATULATIONS KATAYUN KAPADIA, OUR 2012-14 FEZANA PRESIDENT



My dear respected global Zarathushti leaders and community members:

Please join me in congratulating my dedicated friend Katayun Kapadia, the newly elected President of the Federation of Zoroastrian Associations of North America (FEZANA). Katayun is a Chartered Accountant (CA), Certified Internal Auditor (CIA) and a Certified Fraud Examiner (CFE), who has been involved with FEZANA matters in

North America since its very inception.

**I** have had the distinctive privilege of knowing Katayun for over 25 years as a dedicated Zarathushti whose leadership aspires to channel the community in an affirmative direction by focusing on meeting its social, cultural and religious needs. She also has an avid interest in supporting the mobeds to preserve the sanctity and treasure the integrity of our sacred religion. Furthermore, she is an avid proponent of promoting youth leadership within our community and inspires them to become future leaders.

Since 1979, Katayun's passion for community service has inspired her to serve on the FEZANA Executive as the Vice President, Treasurer, and Secretary; the Board of Trustees of the Zoroastrian Association of Pennsylvania & New Jersey (ZAPANJ) as the President, Treasurer and Secretary; and on the Board of Trustees of the Zoroastrian Association de France as Vice President and Treasurer. Katayun is also one of the founding members of the Zoroastrian Women's International Network (ZWIN).

**K**atayun is a highly motivated, conscientious, dedicated, reliable and honorable individual. She is committed to making a difference in our local, national, and global Zarathushti community.

Her vision encompasses innovation and her leadership style endeavors to promote a unified North American and Global Zarathushti community rooted in dignity and respect for all.



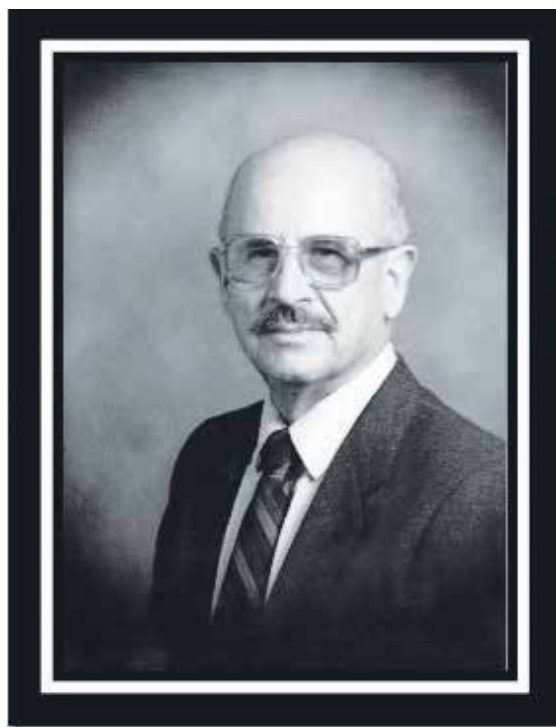
# Celebration of a Life

## Mehraban Zartoshty 1919 - 2012

**N**ow a great man rests and the whole of his life is legacy. Shall we laud his benevolent charities that transformed the lives of Zarthushtis around the world? Or shall we extol his unassuming presence as he earned our respect and recognition he achieved during his lifetime? Surely we hold up to the light his beloved family and lifelong friends – leaders and laity among them. For Mehraban Zartoshty always kept his eyes on the prize – a better world for Zarthushtis. Through the Zartoshty Brothers Foundation, he supported and created a community in the western world that we enjoy today. For that, we owe him our gratitude.

Mehraban, the younger son, was born to Mobed Jamshid Keikhosrow and Ostad Farangis in Yazd, Iran. He completed his primary education in Farsi, as well as his navar and martab training in Yazd, Iran. He then continued his schooling in Mumbai at the Bharda New High School and Elphinstone College and returned to Iran with the outbreak of World War II. Having lost his father at a young age, Mehraban was greatly attached to his elder brother Faridoon whom

he looked up to with reverence as a guardian and advisor.



They developed and expanded an import export business and manufactured plastic products, artificial leather and fur.

With the revolution in Iran, Mehraban migrated to London, later to Vancouver, Canada and subsequently to San Diego, USA. Faridoon stayed on to look after business in Iran. When his brother passed away in November 2000, Mehraban was deeply grieved, and his attachment to his brother continued with the name of his brother, which is always listed first in any charitable endowment.

**T**oday the names of Faridoon and Mehraban are synonymous with philanthropy. The focus of his charities has largely been to

enrich and preserve the Zoroastrian religion and ethos, promoting education and well being of youth, and providing medical facilities to individuals and hospitals. Mehraban performed religious ceremonies and managed the Atash Behram of Yazd for more than 30 years. He also established the Council of Iranian Mobeds of North America “Kankash-e-Mobedan” to propagate the teaching of Zarathustra and served as its President for ten years.

The charities, which benefit from the donations of the Zartoshty brothers, include the Atash Behram in Yazd, the schools and institutions in his beloved Iran the B D Petit Parsee General Hospital in Mumbai, the Bilimoria Hospital in Panchgani, Dar-e Mehra for the benefit of the communities in Chicago, Vancouver, San Jose, Houston and Sydney, education scholarships in India and North America, the reprinting and preserving old books at the K.R. Cama Oriental Institute, construction of the Pherozechah Mehta Library Bhavan at Bombay University, Zoroastrian Trust Funds of Europe, and above all establishing a chair at the prestigious School for Oriental & African Studies (SOAS) in London.

A man of great compassion and authenticity he made the most of every moment of his life. And every life he touched was in turn impacted and uplifted – each on possessing equal value in his eyes and deserving equally of his attention. He leaves behind a legacy of accomplishment, service and dedication that will continue to inspire and challenge others to use their gifts and talents to the fullest –  
Written by Aban Rustomji







cover story

page 4

- Celebration of life

News Section

page 5

- The Shiro khorshid flag

- Congratulations Katayun Kapadia

page 6

Gathas

- A short explanation of Sedreh va koushti and its connection to Gatha

page 7/8

News Section

- PAAIA Advocates to Protect Persian Artifacts

- The American national anthem and the wadia Zoroastrian

page 9

History and Culture

- Marriage

page 10

Humanity

- Moms Against Poverty

page 11

General

- Rohinton Mistry wins 2012 American Nobel

page 12/13

- Mehregan and old Iranian festival

- Book review "in the shadow of the dakhma"

## Editor's note

By: Shahrooz Ash

Zoroastrianism is one of the world's oldest mantras', philosophy, tradition, culture and civilization. Zoroastrianism has a history dating at least from 3700 BC to perhaps more than 8500 BC.

During the Achaemenid Empire, Parthian Empire and Sasanian Empire the population of greater Iran was around 14,000,000. During this period Zoroastrianism was the nation's mantras', philosophy, tradition, culture and civilization. According to Herodotus; the Persians taught their children to speak the truth/to do right; and this was the reason for their achievement.

Adherents of this religion by six continental areas by mid 2003 was 2,734,000 – Source; The World Almanac and Book of Facts 2005.

The traditional Zoroastrian homeland is Greater Iran. Most Zoroastrians today still live in Greater Iran. A big number of them today are believed to be in Iran, Afghanistan, Kurdistan, Azerbaijan and Tajikistan. India has a large population also, relative to the total numbers. There is also a big growth area developing in North America and Europe.

In a recent census poll in Iran when asked their religious beliefs or preference; over 16,000,000 chose Zoroastrianism. If even half of today's population in Greater Iran decided to choose Zoroastrianism once again as their mantras', philosophy, tradition, culture and civilization, then there could potentially be over 20,000,000 Zoroastrians in the world. And, this number would represent 3.33% of current world population.

### SPECIAL THANKS TO OUR SPONSORS

**Dr. Ardashir & Mrs. Shida Anoushirvani**

**Dr. Abtin & Mrs. Mehrafzoon Sasanfar**

**California Zoroastrian Center**

**Zoroastrian Journal**

**Chase Bank**

**Account # 421- 334675-6**



The Zoroastrian Journal  
No. 20  
Fall 2012

Topics:  
Religions, Culture, Social, Science,  
History, News...

**Senior Editors**

Mobed Bahram Deboo  
Shahrooz Ash  
Nasrin Ordibeheshti  
Mehrdad Mondegari

**Authors/Writers**

Dr. Niaz Kasravi  
Mobed Bahram Deboo  
Meher Amalsad  
Shahriar Shahriari  
Bakhtiar K Dadabhoy  
Ali A Jafarey

**Director and Publisher:**

California Zoroastrian Center  
A Non Profit Organization

**Type and Design:**

Roxana Kavosi

**Printed By:**

LA Web Press

**Email:** [info@CZCJournal.org](mailto:info@CZCJournal.org)

**Tel:** 714 -893 -4737

**Fax:** 714 -894 -9577

[www.CZCJOURNAL.ORG](http://www.CZCJOURNAL.ORG)



**CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER**

8952 HAZARD AVENUE  
WESTMINSTER, CA 92683  
U.S.A.

**(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577**

[www.czc.org](http://www.czc.org)

Email: [info@czc.org](mailto:info@czc.org)

---

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.  
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.  
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

'Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.' - Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)



GOOD THOUGHTS

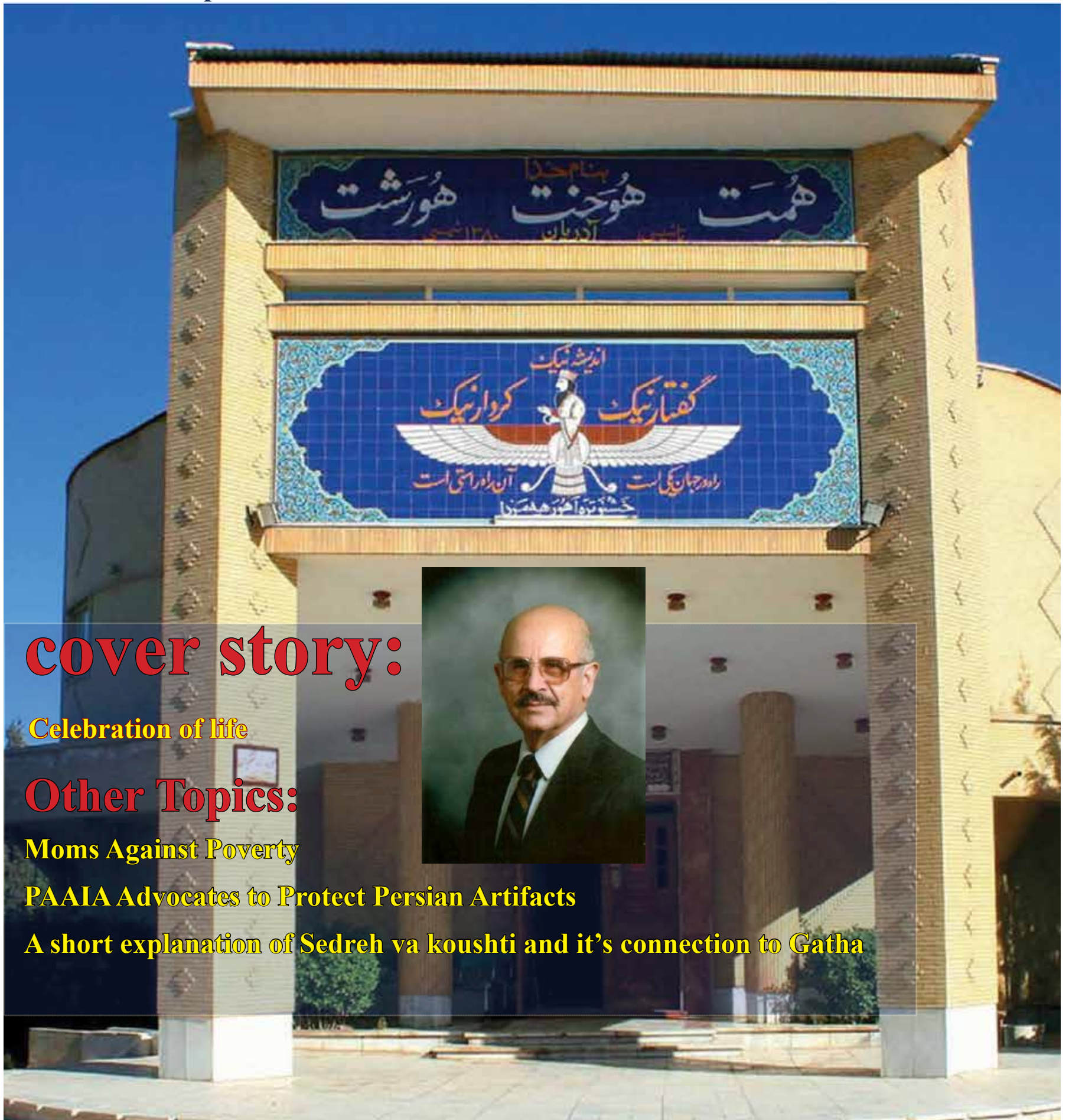


# The ZOROASTRIAN Journal

Issue 20

Fall 2012/ 3750 Zoroastrian Calendar

Zoroastrian temple in Iran/ Kerman



**cover story:**

**Celebration of life**

**Other Topics:**

**Moms Against Poverty**

**PAAIA Advocates to Protect Persian Artifacts**

**A short explanation of Sedreh va koushti and it's connection to Gatha**